

## بررسی جایگاه دیپلماسی فرهنگی حج و موانع آن با تأکید بر همگرایی در جهان اسلام

آرش قربانی سپهر (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>

افشین متقی<sup>۲</sup>

پریسا قربانی سپهر<sup>۳</sup>

### چکیده

فریضه حج نه تنها راهی برای نزدیک شدن به خدا ارائه می دهد، که مزایای اجتماعی، آموزشی، اقتصادی و سیاسی را نیز به زائران گوشزد می کند. دیپلماسی فرهنگی حج این توانایی را دارد که در ایجاد صلح و امنیت جهانی و منطقه ای مؤثر واقع شود. تاریخ گواه آن است که هرگاه زمینه های فرهنگی تقویت شده، از کینه و عداوت بین مردم کاسته شده و جنگ و خونریزی متوقف شده و صلح و آرامش به ارمغان آمده است.

دیپلماسی وحدت بخشی که صلح و امنیت را به بار می آورد، همراه با عقلانیت و تعقل است و این مناسک حج است که زمینه اتحاد و همدلی را فراهم می کند و از نزاع، تفرقه و جدال برحذر می دارد. پس حج، که عبادتی سیاسی - اجتماعی است، متضمن مجموعه ای از

arash.sepehr91@yahoo.com

۱. دکتری تخصصی، پژوهشگر پسادکتری /

a.mottaghi@khu.ac.ir

۲. دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، دانشیار /

parisa.sepehr98@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی /

قوانین و دستورات الهی برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت است. مناسک این آیین الهی آمیزه‌ای وحدت بخش و صلح آفرین است که در صورت توجه به فلسفه حقیقی این مناسک و درست انجام دادن اعمال آن، مسلمین می‌توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند و «امت واحده اسلامی»، بلکه بالاتر از آن «جامعه جهانی اسلامی» تشکیل دهند.

در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده و نتایج پژوهش نشان می‌دهد مناسک حج تمرینی برای برقراری ارتباط و گفت و گوی منطقی بین مذاهب اسلامی است و استفاده صحیح از این موقعیت عظیم اسلامی می‌تواند باعث تقریب مذاهب اسلامی شود.

کلیدواژه‌ها: جهان اسلام، دیپلماسی فرهنگی، همگرایی، حج

## مقدمه

دیپلماسی و رفتار سیاسی در جوامع جهانی از گذشته تاکنون دارای جایگاه و اهمیت ویژه‌ای بوده و رفتار دیپلماتیک دولتمردان و سیاستمداران در روابط بین‌المللی از این جایگاه معنا و تبلور یافته است. (خزائی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۴) سابقه استفاده از مذهب به عنوان موضوع و همچنین ابزار دیپلماسی سابقه تاریخی طولانی دارد (شیخ الاسلامی و سرادار، ۱۳۹۱، ص ۱۰۴) و دین اسلام آیینی است که نه تنها به مباحث ایمانی و اعتقادی شخص توجه دارد، بلکه برای تمامی شئون زندگی انسانی اعم از فردی و اجتماعی برنامه و راهکار ارائه داده است. بر همین اساس تبیین و تحلیل این جایگاه از منظر اسلام نیز قابل بررسی است؛ به گونه‌ای که پیامبر اسلام ﷺ به اهمیت این جایگاه پرداخته و در سیره و رفتار سیاسی خویش در روابط خارجی نقش دیپلماسی را پررنگ تر از مفاهیم دیگر معنا کرده است. (خزائی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۴)

یکی از ویژگی‌های مهم دین اسلام وجود عناصر اتحادبخش است که سبب شده جهان اسلام برای تبدیل شدن به مرکز سیاسی و فرهنگی متحدی از ظرفیت بالایی برخوردار باشد. از این رو می‌بینیم هر بار که این عناصر اتحادبخش به واسطه دعوت،

رسالت یارهبری در سطح وسیعی برانگیخته و جلوه‌گر شده‌اند، مردم با آنها همراه شده و زمینه برای اتحاد سیاسی نیز فراهم شده است. در این میان حج به عنوان عبادتی سیاسی - اجتماعی از مهم‌ترین ظرفیت‌های درونی جهان اسلام برای همگرایی اسلامی است که با گردهم‌آوری نمایندگان از سراسر جهان اسلام در قالب انجام مناسکی یکسان در زمان و مکان واحد، هویت دینی مسلمانان را تقویت می‌کند. (محمدی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۳). این زیارت‌های مذهبی قدمتی طولانی داشته و همچنان جایگاه برجسته‌ای در زندگی امروز بسیاری از مردم دارد. (Caidi, 2019:44)

حج نه تنها راهی برای نزدیک شدن به خدا ارائه می‌دهد، که مزایای اجتماعی، آموزشی، اقتصادی و سیاسی را نیز به زائران ارائه می‌دهد. برای نشان دادن برابری و برادری و به منظور تسلیم در برابر آموزه‌های اسلامی همه زائران علیرغم ویژگی‌های مختلف جمعیتی، لباس احرام می‌پوشند. این لباس نشانه وحدت بوده و برابری و جهانی بودن را منتقل می‌کند. با رعایت آیین حج انتظار می‌رود که زائران وحدت و نظم و انضباط را به نمایش بگذارند که این امر به ریشه‌کن کردن مرزهای مصنوعی در بین زائران کمک می‌کند. (Al Nabulsi, ۲۰۱۵، ۴۷) بنابراین نویسنده در پژوهش حاضر به بررسی جایگاه دیپلماسی حج و موانع آن با تأکید بر همگرایی امت اسلامی پرداخته است.

## بنیادها و مفاهیم

### ۱. حج

حج از بزرگ‌ترین سفرهای مذهبی جهان است که در لغت به معنای «مطلق قصد» بوده و در اصطلاح شرع «قصد زیارت خانه خدا در زمان معین و انجام مناسک مخصوص که خداوند متعال دستور داده» است.

زیارت مکه و مدینه در عربستان سعودی را حج می‌نامند که نمایانگر سیر تحول

انسان به سوی خدا به معنای بودن و نمایشی نمادین از فلسفه خلقت آدم است. (Amiri et al, 2011: 678) طبق آیات و روایات حج یکی از ارکان پنج‌گانه اسلام و برای مؤمنانی است که مستطیع هستند که باید یک بار این فریضه را به جای آورند. (NIU, 2016: 41)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ». (کلینی، ج ۲، ص ۱۸) طبق این روایت اگر کسی عمداً حج را ترک کند، یکی از ارکان اسلام را ترک کرده است و کسی که یکی از ارکان اسلام را ترک کند بر اساس آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۷) کافر است.

حج دارای منافع دنیوی و اخروی فراوانی است. مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...﴾ (حج: ۲۸) می‌فرماید: در این جمله منافع «مطلق» ذکر شده و نفرموده منافع دنیایی و اخروی؛ چون منافع دو نوع است: یکی دنیوی که در همین زندگی اجتماعی دنیا سود بخشیده و زندگی آدمی را صفا می‌دهد و حوایج گوناگون را برآورده می‌کند و نواقص مختلف را برطرف می‌سازد.

## ۲. مفهوم دیپلماسی

دیپلماسی وسیله‌ای برای تضمین روابط صلح‌آمیز میان دولت‌ها و حفظ منافع آنها در خارج از کشور است. دیپلماسی ابزاری برای ترویج روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی و تعهدی بین‌المللی برای دفاع از حقوق بشر یا حل مسالمت‌آمیز اختلافات است که به صورت دوجانبه و چندجانبه صورت می‌گیرد. دیپلماسی دوجانبه برای برقراری ارتباط دو کشور به کار می‌رود و دیپلماسی چندجانبه شامل تماس‌های بین چندین کشور است که غالباً در بستر یک سازمان بین‌المللی قرار دارد. (www.eda.admin.ch, 2008: 3)

در تعریفی جامع‌تر از دیپلماسی می‌توان گفت: دیپلماسی عبارت است از مجموعه روش‌ها، فنون و تدابیری که دولت‌ها بیشتر با استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز برای دستیابی به توافق و تفاهم برای حفظ منافع ملی و اجرای سیاست خارجی به کار می‌گیرند؛ به تعبیر دیگر دیپلماسی هنر و قابلیت هدایت روابط بین‌دول است که باید از طرف مجریان سیاست خارجی در عرصه‌های مختلف بین‌المللی به منصفه ظهور و فعلیت برسد. (اخوان کاظمی، ۱۳۹۳، ص ۱۳)

مورگنتا دیپلماسی را تدوین و اجرای سیاست خارجی در همه سطوح، از صدر تا ذیل، می‌داند. (مورگنتا، ۱۳۸۴، ص ۲۴۶) دیپلماسی با توجه به تحولات امروزی انواع مختلفی را شامل می‌شود که در مقاله حاضر با توجه به ضرورت بحث به تعریف دیپلماسی فرهنگی پرداخته شده است:

### ۳. دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی به عنوان بخشی از دیپلماسی عمومی است که به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش می‌پردازد و تلاش می‌کند با استفاده از عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی بر افکار عمومی دیگر کشورها تأثیر بگذارد و موجب افزایش اعتبار و گسترش نفوذ در عرصه بین‌المللی شود. (درخشه و اسماعیلی کلیشمی، ۱۳۹۶، ص ۳۱)

دیپلماسی فرهنگی به صورت شکلی از قدرت نرم می‌تواند در راستای گسترش عناصر فرهنگی یک کشور نقش ایفا کند. دیپلماسی فرهنگی زمینه مبادلات فرهنگی را فراهم می‌آورد. این مبادلات از یکسو به تقویت مشترکات می‌پردازد و از سوی دیگر در جایی که تفاوت وجود دارد، زمینه درک انگیزه را فراهم می‌کند. (علویان و براریان، ۱۳۹۸، ص ۹)

هدف اصلی دیپلماسی فرهنگی تواناسازی گفت‌وگوی فرهنگی برای ایجاد روابط سازنده، بهبود ارتباطات، جلوگیری از سوءتفاهم‌ها و کاهش درگیری‌های اجتماعی است.

امروزه به دنبال پدیده جهانی شدن، شاهد ارتباط و به هم پیوستگی بیشتر کشورها با یکدیگر هستیم. از این رو سیاست‌های بین‌المللی نیز در حال پیچیده‌تر و چندلایه شدن هستند. (شهرام‌نیا و نظیمی نائینی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۲)

دیپلماسی فرهنگی یک سیاست بین‌المللی جدیدی در روابط سیاسی میان کشورهاست. بنابراین دولت‌ها نیاز دارند برای برقراری ارتباط از این دیپلماسی بهره‌گیرند، که شاخصه‌های آن عبارت است از: اعزام دانشجویان برای آموزش، برپایی جشنواره‌های فرهنگی مشترک و مبادله شهروندان برای مسابقات ورزشی، بازدیدهای تفریحی و... که این شاخصه‌ها می‌تواند برای تقویت مبادلات فرهنگی دولت‌ها کمک کند. بنابراین می‌توان دیپلماسی فرهنگی را ابزاری برای تأمین منافع و مصالح ملی-دینی یک ملت یا فرهنگ تفسیر کرد.

#### ۴. همگرایی

همگرایی به لحاظ مفهومی عبارت است از نزدیک شدن افراد به سمت هدف مشترک که واگرایی در برابر آن به معنای جدایی از همدیگر و حرکت به سوی هدف‌های خاص است. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۳۷۳) ارزست‌هاس، پایه‌گذار نظریه همگرایی، همگرایی را پروسه‌ای می‌داند که به وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی‌شان را به سمت مرکز جدیدی که نهادهایش از اختیارات قانونی برخوردار باشند، سوق دهند. (سیف‌زاده، ۱۳۶۸، ص ۱۹۱)

فرایند همگرایی در ارتباط با بازیگران سیاسی و دولت‌ها از احساس و درک هدف مشترک شروع می‌شود و با تداوم آن نیروهای اصلی یا تسهیل‌کننده به تقویت روند کمک می‌کند تا فرایند را کامل کنند. مرحله پایانی فرایندهای مزبور را یکپارچگی با پیامدهایی چون امنیت، صلح و توسعه تشکیل می‌دهد. (احمدی پور و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۵) بحث همگرایی ناظر بر رفتار جمع‌گرایی کشورها و دولت‌ها نسبت به یکدیگر است (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹، ص ۵۴) که براساس آن انواع بازیگران ملی (مقامات دولتی، گروه‌های ذی نفوذ، سیاستمداران و مردم عادی) از شناسایی خود و رفاه آتی خود به طور کامل با دولت ملی و سیاست‌های آن دست می‌کشند. البته این مفهوم همگرایی کاملاً با مفهوم وفاداری تقسیم شده و شناسایی خردشده برای افراد سازگار است. (Hass, 1964: 710).

در تعریفی دیگر از همگرایی آمده است: همگرایی، درهم آمیزی ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک کشورها و ملت‌ها در مناطق گوناگون گیتی است. (مجتهدزاده، ۱۳۸۷، ص ۶۹).

## ۵. زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری همگرایی

شکل‌گیری فرایند همگرایی و پدیدار شدن یک گروه‌بندی و تشکل بین‌المللی و منطقه‌ای نیازمند وجود زمینه‌ها و عوامل خاصی است که عمده آنها بدین شرح است:

الف) ویژگی‌های مشترک فرهنگی - تاریخی؛ مانند زبان، تجربه تاریخی، ایدئولوژی، دین و مذهب، نژاد، قومیت، خاندان و آداب و رسوم مشترک؛

ب) وحدت طبیعی و جغرافیایی و برخورداری از واحدهای جغرافیایی متمایز و یکپارچه؛ مانند شبه جزیره، خلیج، جزیره، فلات، قاره، دریا، اقیانوس، شبه قاره

و... مانند اتحادیه پاسیفیک، نفتا، سازمان وحدت آفریقا، شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه کشورهای دریای سیاه (خزر، سارک)؛

ج) تهدید مشترک، اعم از تهدید امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...؛

د) علائق، منافع و نقش مشترک؛ مانند گروه ۸ (صنعتی ها)، بازار مشترک اروپا،

اوپک و...؛

ه) نیازها و وابستگی های متقابل در زمینه های مختلف؛ مانند آسه آن و اکو؛

و) قدرت مسلط و نیروهای سیاسی و ژئوپلیتیک برتر که نقش تأسیس و رهبری

همگرایی را به عهده می گیرند؛ مانند کشورهای استعمارگر، قدرت های جهانی،

قدرت های منطقه ای و...؛

ز) روابط عاطفی و سیاسی رهبران کشورها؛ مانند فدراسیون امارات متحده عربی؛

ح) وابستگی های تمدنی؛ مانند تمدن اسلامی، اروپایی، اسلاوی و...

زمینه ها و عوامل مزبور به صورت انفرادی یا جمعی (ترکیبی) تأثیر تعیین کننده ای

بر شکل گیری فرایند همگرایی و پدیدار شدن تشکل های جهانی و بین المللی و

منطقه ای دارند. (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ص ۵۷)

### پیشینه پژوهش

پیشینه هر تحقیق نشان از اهمیت موضوع پژوهش دارد. دیپلماسی و موضوعات

مرتبط با آن سال هاست که موضوع پژوهش های مختلف در سراسر جهان قرار گرفته

است. بنابراین در اینجا به بخشی از این پژوهش ها برای تأکید بیشتر اهمیت و

ضرورت این پژوهش اشاره شده است.

شیخ الاسلام و سردار (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «الگوی مذهبی در دیپلماسی

فرهنگی عربستان: مورد کاوی سازمان رابطه العالم الاسلامی» در پی یافتن جایگاه



مذهب در دیپلماسی فرهنگی عربستان بودند. یافته آنها نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از عوامل - مانند قرار گرفتن مکه و مدینه در قلمروی این کشور، زمینه‌های تاریخی و همچنین انگیزه‌های سیاسی سعودی‌ها - منجر به اهمیت یافتن دین در رفتار دیپلماسی فرهنگی عربستان سعودی شده و رابطه اسلام نقشی اساسی به عنوان بازوی دیپلماسی فرهنگی عربستان سعودی ایفا می‌کند. صادق زاده (۱۳۹۵) در پژوهش «کارکردهای دیپلماسی فرهنگ حج در تقویت هویت فرهنگی مسلمانان» به بررسی کارکردهای دیپلماسی فرهنگی حج در تقویت فرهنگی مسلمانان پرداخته است. طبق یافته‌های او مناسک حج سرشار از دستوراتی برای سعادت دنیا و آخرت است که انجام صحیح آنها به افزایش دل‌بستگی به هویت دینی و فرهنگی مسلمانان کمک کرده و سبب نشر بیشترین دستورات به دست مسلمانان می‌شود.

علویان و براریان (۱۳۹۸) در پژوهشی به «بررسی جایگاه دیپلماسی فرهنگی در همگرایی کشورهای اسلامی» پرداختند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که از طریق دیپلماسی فرهنگی می‌توان موانع همگرایی منطقه‌ای را کاهش داد و اراده و تصمیم کشورهای اسلامی نقش مؤثری در رسیدن به همگرایی دارد.

### روش تحقیق

برای انجام این پژوهش متناسب با راهبرد کیفی<sup>۱</sup>، از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. از این روش اصلی پژوهش توجه به ماهیت کاربردی و مبتنی بر استدلال‌های منطقی است. در این تحقیق نویسندگان سعی کرده‌اند علاوه بر تصویرسازی آنچه در زمینه دیپلماسی فرهنگی و عملکرد آن در مسائل

۱. پژوهش کیفی شامل مجموعه‌ای از شیوه‌های عمل مادی-تفسیری است که جهان را قابل مشاهده می‌سازد.

بین الملل وجود دارد، به تشریح و تبیین مفهوم آن نیز پردازند. همچنین آنها تلاش کرده‌اند تا مفهوم دیپلماسی را از بعد نظری با مفهوم فرهنگ اسلامی و سنت حج تحلیل و بررسی کنند. در این تحقیق برای تبیین و توجیه دلایل سعی شده با تکیه بر استدلال‌های محکمی از طریق جست‌وجو در پیشینه شکل‌گیری مفهوم دیپلماسی و موانع آن از یک سو و ادبیات و مفاهیم نظری پژوهش از سوی دیگر نتیجه‌گیری شود. روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق کتابخانه‌ای-اسنادی است. بر این مبنا در این تحقیق نویسندگان تلاش کرده‌اند تا علاوه بر تصویرسازی درست از چرخش فرهنگی در قرن بیست و یکم به تبیین جایگاه دیپلماسی فرهنگی حج و موانع آن با تأکید بر مسئله همگرایی در جهان اسلام پردازند.

## یافته‌های پژوهش

### ۱. کارکردهای دیپلماسی فرهنگی حج در ایجاد تفاهم اسلامی

رسیدن به تفاهم متقابل بین فرهنگ‌های مختلف از اهداف دیپلماسی فرهنگی است و حج می‌تواند در این مقصد مسلمانان را یاری رساند. بنابراین در این قسمت به کارکرد حج در ایجاد تفاهم و کاهش تنش‌ها و تعارض‌ها اشاره می‌شود.

قرآن، احادیث و سیره بزرگان عنایت شدید دارند که وحدت مسلمین باید محفوظ بماند. کسی که کوچک‌ترین آشنایی با تعلیمات اسلامی داشته باشد، در این جهت تردید نمی‌کند که اسلام به عناوین مختلف دستور داده است که مسلمانان دور هم جمع شوند، و از احوال یکدیگر مطلع شوند تا دل‌هایشان به یکدیگر نزدیک شود، و دیوارها از میان برده شود و شکاف‌ها پر شود.

طبق نصوص اسلامی هر اندازه عبادت در خلوت و دور از چشم دیگران باشد به اخلاص نزدیک‌تر است. در عین حال اسلام دستور اکید داده است که نماز به

جماعت خوانده شود و اجر و ثواب این عمل را بیش از آنچه تصور می‌رود، از نماز فرادا بالاتر برده است؛ چراکه در اثر جماعت، مسلمین از یکدیگر با خبر و دل‌هایشان به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شود.

شارع هفته‌ای یک بار نماز جمعه قرار داده است و مقرر کرده است در شعاع یک فرسخ در یک فرسخ بر همه واجب است که شرکت کنند. در نماز جمعه دو خطبه قرار داده است که امام در آن خطابه علاوه بر مواعظ، اخبار عالم اسلام را به اطلاع آنها می‌رساند و مصالح عمومی آنها را با آنها در میان می‌گذارد. نماز جماعت یک اجتماع روزانه و نماز جمعه یک اجتماع عمومی‌تر و هفتگی است. نماز عید فطر و نماز عید اضحی دو عبادت اجتماعی سالانه است.

از همه اجتماعات اسلامی مهم‌تر، عمومی‌تر، طولانی‌تر و متنوع‌تر برنامه حج است که به حق آن را کنگره عمومی اسلامی نام نهاده‌اند. بر هر مستطیعی واجب است که در عمریک بار در این اجتماع عظیم شرکت کند. همه مسلمانان باید در زمان معین و روزهای مشخص اعمال معینی را انجام دهند. همه باید یک نوع لباس در ایام حج بپوشند، و یک نوع سخن به زبان بیاورند. در این عمل بزرگ اسلامی با همه نقایصی که در اجرای آن وجود دارد، باز هم در جهان بی نظیر است؛ هم زمان واحد در نظر گرفته شده است و هم مکان واحد. همه باید این اعمال را در روزهای معینی از ذی‌الحجه و در سرزمین معینی انجام دهند؛ همان سرزمینی که اولین بار در آنجا خانه‌ای برای پرستش خدای یگانه ساخته شده است. حج نشان‌دهنده اوج آمادگی و برنامه‌ریزی معنوی است؟ چرا؟ آیا جز برای این است که میعادگاه اهل توحید و مجتمع اهل توحید باشد؟ آیا جز برای این است که اهل توحید باید در آنجا رنگ توحید و وحدت به خود بگیرند؟ (صادق‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۴۵) و (Gatrad, 2005: 133 Sheikh and)

## الف) تفاهم اسلامی از منظر قرآن

یک- خداوند می فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ (آل عمران: ۱۰۳)

همه با هم ریسمان الهی را محکم بگیرید و پراکنده نشوید.

این آیه با کمال صراحت به موضوع بودن و با هم دستور الهی را اجرا کردن و پراکنده اجرا نکردن توجه دارد. اندک توجهی به مفهوم آیه می رساند که عنایت این کتاب آسمانی به این است که مسلمانان متفرق و پراکنده نباشند.

دو- همچنین می فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (آل عمران: ۱۰۵)

شما مانند دیگران مباشید، که پس از آن که آیات روشن الهی برایشان آمد، فرقه فرقه شدند و اختلاف پیدا کردند. برای چنین کسانی عذاب عظیم است. مفهوم آیه نیز واضح است و مخصوصاً به تفرقه های مذهبی و به وجود آمدن مذاهب اشاره می کند؛ زیرا این نوع اختلافات از هر نوع دیگر خطرناک تر است:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۴)

باید جماعتی از شما به خیر و صلاح و نیکی دعوت بکنند، امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ همانا آنها هستند که رستگاراند.

محتوای این آیه به خیر و امر به معروف و نهی از منکر دعوت می کند. این برای آن است که قرآن کریم می خواهد بفهماند که همواره باید از این طریق ها وحدت محفوظ بماند و اگر این استوانه اسلام (امر به معروف و نهی از منکر) تعطیل شود، وحدت و

اتحاد مسلمانان از میان می‌رود. چون که مسلمانان هدف‌های اسلام را نمی‌شناسند، از اسلام فقط با یک سلسله دستوره‌های ظاهری، که مربوط به قشر اسلام است نه لب و مغز آن، آشنایی دارند. هر وقت ما به فکر دعوت و ارشاد می‌افتیم از حدود مسائل ساده اخلاقی و عبادی تجاوز نمی‌کنیم و حال اینکه یکی از هدف‌های بزرگ اسلام، بلکه بزرگ‌ترین هدف اسلام، در امور عملی وحدت و اتفاق مسلمانان است.

طبق آیه مذکور اولین وظیفه داعیان، ارشادکنندگان و آمران به معروف و ناهیان از منکر کوشش در اجرای وحدت مسلمانان است.

سه- در سوره شوری آمده است:

﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ﴾. (شوری: ۱۳)

دین را به پا دارید و در آن پراکنده نشوید، آنچه تو به آن دعوت می‌کنی بر مشرکین گران و دشوار است.

آیه کریمه می‌خواهد بفهماند چون مخالفان اسلام با هدف‌های اسلامی مخالفند، تفرق و پراکندگی آرزوی آنهاست و از وحدت مسلمانان می‌ترسند. آنها هستند که آتش‌های تفرقه و اختلاف را دامن می‌زنند و برای وحدت مسلمین موانع ایجاد می‌کنند. چهار- در سوره انفال چنین می‌خوانیم:

﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾. (انفال: ۴۶)

با یکدیگر نزاع نکنید؛ که سست خواهید شد و بوی شما از میان خواهد رفت. این آیه اتحاد مسلمانان را موجب قوت، قدرت، شوکت، بو و خاصیت داشتن آنها معرفی می‌کند و می‌فرماید: اگر میان شما اختلاف افتد این ویژگی از میان می‌رود. نزاع‌ها برد و قسم‌اند: بعضی از نزاع‌ها مربوط به تضاد منافع آنی افراد است و بعضی از آنها ریشه عقیده‌ای دارند. این قسم است که فوق العاده خطرناک است و از نسلی

به نسل دیگر منتقل می شود و بحث ها، کتاب ها و نوشته ها را به وجود می آورد، قرن ها ادامه پیدا می کند و هرچه زمان می گذرد بر موجبات آن افزوده می شود و شکاف عمیق ترمی شود.

پنج - در سوره آل عمران آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾  
(آل عمران: ۲۰۰)

ای اهل ایمان، صابرو خویشتن دار باشد؛ یکدیگر را در خویشتن داری یاری کنید و با یکدیگر پیوند داشته باشید و تقوای الهی را پیشه کنید، شاید رستگار شوید.

#### ب) تفاهم اسلامی از منظر احادیث

یک - شیعه و سنی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین روایت کرده اند (کلینی، ج ۱، ص ۴۰۳): سه چیز است که هرگز دل مرد مسلمان درباره آن نمی لرزد و خیانت نمی کند: عملی را «خالصاً لوجه الله» به جا آوردن، خیرخواهی برای پیشوایان مسلمان و همراهی و ملازمت جماعت مسلمین.

دو - در روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام این گونه آمده است: معاویه بن وهب گفت: «از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدم ما (شیعیان) چگونه باید با دیگران (اهل سنت) معاشرت کنیم و تکلیف ما با آنها چیست؟» امام فرمود: «بینید ائمه شما چگونه رفتار می کنند، مانند امامان خود رفتار کنید. به خدا قسم امامان شما بیماران آنها را عیادت می کنند، جنازه های آنها را تشییع می کنند و برای آنها شهادت می دهند. (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۹) از مجموعه این آیات و روایات چنین استفاده می شود که حفظ وحدت و اتحاد بین مسلمین یکی از هدف های اسلامی است و همه مسلمانان برای رسیدن به این

هدف باید به قدر امکان تلاش و کوشش کنند. رسیدن به این هدف مهم به هیچ وجه مستلزم این نیست که افراد و گروه‌های مختلف از بعضی اصول یا فروع مسلم خود دست بردارند؛ چراکه یکی از فلسفه‌های فریضه حج محکم شدن پیوندها و تفاهم بیشتر افراد مسلمین است، نه افتراق و جدایی از همدیگر و بر این منظور و مقصود مهم در آیات، روایات و کلام بزرگان تأکید شده است که وحدت مسلمین و تفاهم میان فرق اسلامی جزء منظورهای اصلی حج است. (صادق‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۴۸)

### ج) تفاهم اسلامی از منظر بزرگان

علامه فقید کاشف الغطا جمله‌ای زیبا دارند که می‌فرماید: «بنی الاسلام علی الکلمتین: کلمه التوحید و توحید الکلمه»؛ یعنی اسلام بر دو اصل و فکر بنا شده است: یکی اصل پرستش خدای یگانه و دیگری اصل اتفاق و اتحاد جامعه اسلامی است. (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۵) اندیشمندان و علمای اسلامی همیشه در اندیشه ایجاد وحدت و اتحاد در جوامع اسلامی بوده‌اند.

با نگاهی به تاریخ شیعه می‌توان دید که علمای شیعه از شیخ مفید، شیخ طوسی و سید مرتضی گرفته تا بزرگانی نظیر سید جمال الدین اسدآبادی، آیت الله بروجردی، امام خمینی علیه السلام و شهید مطهری همواره در مسیر وحدت، اتحاد و استفاده از ظرفیت حج در این امر کوشیده‌اند. میان معاصرین هم آیت الله سیستانی، آیت الله خامنه‌ای و بسیاری از مراجع و علمای شیعه و سنی در این مسیر پیشگام هستند. امام خمینی علیه السلام در پیامی به زائران خانه خدا سفارش‌های وحدت بخشی را ارائه می‌کنند؛ از جمله: توصیه به شرکت حجاج شیعه در جمعه و جماعات برادران اهل سنت در مکه و مدینه و توصیه به هم‌زمانی وقوفین و عید قربان با آنها که همه این امور نشان از اهمیت وحدت در ایام حج و دوری از تعصبات دارد. (امام خمینی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۹)

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری از جمله شخصیت‌هایی است که در زمینه حج و مسائل پیرامون آن یادداشت‌هایی از خود به یادگار گذاشته است. در قسمتی از این یادداشت‌ها ایشان با اشاره به موضوع تفاهم‌های اسلامی، حسن تفاهم و سوء تفاهم را این‌گونه معنا می‌کند: «حسن تفاهم یعنی یکدیگر را خوب فهمیدن و سوء تفاهم یعنی یکدیگر را بد فهمیدن». وی در توضیح این مطلب می‌گوید: خوب فهمیدن به این است که افراد یکدیگر را آن‌طور که هستند بفهمند و بد فهمیدن به این است که افراد یکدیگر را آن‌طور که هستند نفهمند؛ بلکه درباره یکدیگر دچار یک نوع توهمات می‌شوند و البته این کلمه در جایی گفته می‌شود که توهمات می‌شود که افراد درباره یکدیگر دارند، از نوع سوء ظن باشد؛ یعنی در زمینه بدی بوده باشد. اما اگر در زمینه خوبی‌ها و از نوع حسن ظن‌های غلط بوده باشد، سوء تفاهم نامیده نمی‌شود؛ یعنی اگر دو نفر به غلط درباره یکدیگر حسن عقیده پیدا کنند، گفته نمی‌شود که این دو نفر نسبت به یکدیگر سوء تفاهم پیدا کرده‌اند.

سوء تفاهم در هر موردی و نسبت به هر شخصی بد است؛ چراکه موجب گمراهی و ضلالت است. اگر فرض کنیم دو نفر از هر لحاظ ضد یکدیگرند، مثلاً یکی خداپرست و دیگری مادی، باز خوب است میان آن دو حسن تفاهم برقرار باشد و یکدیگر را آن‌طور که هستند درک کنند، نه اینکه هر کدام نسبت به دیگری سوء ظن‌ها و تصورات غلطی داشته باشند.

به عقیده شهید مطهری یکی از ابتلائات مسلمانان این است که گذشته از اینکه از لحاظ پاره‌ای معتقدات تفرق و تشتت پیدا کرده‌اند و مذهب‌ها و فرقه‌ها میان آنها پیدا شده است، دچار سوء تفاهمات زیادی نسبت به یکدیگر هستند؛ یعنی گذشته از پاره‌ای اختلافات عقیده‌ای دچار توهمات بی‌جای بسیاری درباره یکدیگر هستند. در گذشته و حاضر آتش افروزی بوده و هستند که سعی و تلاش آنها بر این بوده و



هست که بر بدبینی های مسلمین نسبت به یکدیگر بیفزایند و تهدیدی که از ناحیه سوء تفاهمات بیجا و خوب درک نکردن متوجه مسلمین است، بیش از آن است که از ناحیه خود اختلافات مذهبی متوجه آنهاست.

در اندیشه شهید مطهری مسلمانان از نظر اختلافات مذهبی طوری نیستند که نتوانند وحدت داشته باشند. بلکه می توانند با یکدیگر برادر و مصداق **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** بوده باشند؛ زیرا خدایی که همه پرستش می کنند، یکی است و همه می گویند «لا اله الا الله» و همه به رسالت حضرت محمد ﷺ ایمان دارند و نبوت را به او پایان یافته می دانند و دین او را خاتم ادیان می شناسند. همه قرآن را کتاب مقدس آسمانی خود می دانند و آن را تلاوت می کنند و قانون اساسی همه مسلمین می شناسند. همه به سوی یک قبله نماز می خوانند، یک بانگ به نام اذان برمی آورند، همه مراسم حج را مانند هم انجام می دهند و با هم در حرم خدا جمع می شوند، حتی همه خاندان نبوت را دوست می دارند و به آنها احترام می گذارند. همه اینها کافی است که دل های آنها را به یکدیگر پیوند دهد و احساسات برادری و اخوت اسلامی را در آنها برانگیزد.

اما به عقیده استاد مطهری توهمات و سوء تفاهمات و تصورات غلطی که فرقه ها و مذاهب مختلف درباره یکدیگر دارند، روابط مسلمین را روز به روز تیره تر می کند و بین آنها فاصله و جدایی می اندازد. بنا بر فرمایشات شهید مطهری مسلمانان باید در صدد باشند که شکاف هایی که ناشی از خوب درک نکردن یکدیگر است را از میان بردارند و فرق و مذاهب اسلامی یکدیگر را آن طور که هستند بشناسند و تصور کنند و تصورات دروغ را از خود نسبت به برادران خود دور کنند و این کار امکان پذیر است؛ چون جهات اختلاف فرق و مذاهب آنقدر زیاد نیست که مانع اخوت اسلامی بشود و جهات اشتراک آنها زیاد و نیرومند است که می تواند آنها را به هم پیوند بزند.

شهید مطهری در مجموعه یادداشت‌های خود، حج را در چند قسمت مطرح می‌کند:

یک- یکی از هدف‌های اسلام که از مسلمین تأمین آن را خواسته است، اتحاد و اتفاق مسلمین است؛

دو- یکی از فلسفه‌های فریضه حج محکم شدن پیوندها و تفاهم بیشتر افراد مسلمین است؛

سه - بررسی انواع توهمات و سوء تفاهماتی که دیگران درباره ما دارند؛

چهار- بررسی سوء تفاهماتی که شیعیان نسبت به اهل سنت دارند؛

پنج- راه‌های عملی برای کاستن و از میان بردن سوء تفاهمات. (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۵)

یکی دیگر از بزرگانی که همه‌ساله بیانات و سفارشات فراوانی نسبت به اهمیت حج و ایجاد روحیه برادری و برابری بین مسلمانان را دارد، آیت‌الله خامنه‌ای است ایشان درباره فلسفه اجتماع عظیم امت اسلامی در یک زمان و یک مکان واحد چنین بیان می‌کند:

و اما اینکه امت اسلامی کسانی از خودشان را در یک روز به یک نقطه می‌فرستند تا آنها باهم اجتماع کنند، این اجتماع برای چیست! جواب این است که جمع شدن افرادی از همه ملت‌ها در یک نقطه، آن هم یک نقطه مقدس، فقط می‌تواند یک فایده و یک معنا داشته باشد و آن فایده و معنا این است که دور هم جمع می‌شوند تا درباره سرنوشت امت اسلامی تصمیم‌گیری کنند و در این مجمع به حیث امت، یک قدم خوب برداشته شود و کاری سازنده و مثبت صورت گیرد.

این کار سازنده و مثبت به چه کیفیتی می‌تواند باشد؟! به این کیفیت که یک وقت است که ملت‌های اسلامی آن قدر پیشرفته‌اند که وقتی در حج جمع شدند، در خلال این کنگره عظیم مردمی از برگزیدگان ملت‌ها مجلس مفصل چند هزار نفره‌ای تشکیل شود و این مجلس مصوباتی داشته باشد و آن مصوبات در همان کنگره عظیم به تصویب آحاد حجاج آمده از کشورها برسد و بعد برای اجرا به دولت‌ها و ملت‌ها ابلاغ شود. این بهترین کار است که متأسفانه امروزه عملی نیست؛ زیرا ملت‌ها هنوز در این زمینه آن قدر پیش نرفته‌اند، به خصوص که دولت‌ها هم به آنها کمکی نمی‌کنند.

اما تا وقتی که چنان تصمیم‌گیری عملی در موسم حج امکان ندارد، کار واجب در آنجا چیست؟! این است که ملت‌ها به هرنحو که بتوانند نسبت به مصالح دنیای اسلام دلبستگی نشان دهند و ضمن تأکید بر وحدت بین خود به اظهار برائت از دشمنان دنیای اسلام بپردازند؛ این کمترین کاری است که می‌شود در حجی که اسلام معین کرده است، انجام داد و متوقع بود. (بیانات در دیدار مسئولان حج، ۱۳۷۳ش)

در این اندیشه مهم‌ترین کارکرد حج فراهم آمدن زمینه تبادل افکار و نظرات مسلمانان سراسر جهان است که در این اجتماع عظیم می‌توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و به ابراز مشکلات و بیان راهکارهای رفع آن بپردازند. هرچند عوامل اتحادبخش در اسلام زیاد است، ولی وجود عناصر تفرقه‌افکن در بطن عوامل اتحادبخش یا به موازات آنها فضاهای بسیار مساعدی را برای بروز از هم گسیختگی و تجزیه در جهان اسلام فراهم می‌کند.

تعصبات یا وابستگی‌های بومی (مذهبی، زبانی، نژادی) به ویژه در برهه‌های

ضعف و انحطاط زمینه را برای از هم گسیختگی و تجزیه فراهم می‌کند. از سوی دیگر تأکید و تلاش بر حفظ هویت فرهنگی - عقیدتی و فقدان تأثیرپذیری و گفت‌وگو با سایر فرقه‌ها، عقاید و نحله‌های اسلامی و سایر فرهنگ‌ها، مانعی در تبادل فرهنگی بین ملت‌ها به شمار می‌آید. بنابراین مقام معظم رهبری یکی از توطئه‌های استعمار و دشمنان اسلام را ایجاد اختلاف در صفوف مسلمین ذکر می‌کند و با دعوت مسلمانان به رعایت اصول مشترک، آنها را از ایجاد تفرقه و جدایی برحذر می‌دارد و می‌فرماید که حجاج باید قلوب یکدیگر را به هم نزدیک و ارتباط قلبی پیدا کنند و از بیان مسائل اخلاقی بپرهیزند. ایشان در بیاناتی مهم می‌فرمایند:

ارتباط آحاد امت اسلامی ارتباط قلبی است؛ این با ارتباط آحاد ملت‌ها با یکدیگر حاصل می‌شود. در دیدار با برادران مسلمانی که از دیگر کشورها آمده‌اند، آنهایی که اهل زبان‌اند و می‌توانند حرف بزنند، با زبان اظهار محبت بکنند، اظهار تعارف بکنند، بر روی نقاط مشترک تکیه کنند، آنهایی که اهل حرف زدن نیستند، با عمل، جا بدهید، مهربانی کنید، محبت کنید، بعضی از سختی‌ها و خشونت‌ها را تحمیل کنید. یکی ممکن است طعنه بزند شما در مقابل لبخند بزنید.

در عمل سعی کنید این ارتباط به وجود بیاید، نه فقط برای اینکه آبرو و عزت ایران و ملت ایران را حفظ کنید، بلکه برای اینکه این ارتباط قلبی برقرار شود. اهل هر نژادی است، اهل هر زبانی است، اهل هر مذهبی است، مسلمان است، او هم مانند شما به عشق کعبه آمده، به عشق پیغمبر آمده، او هم دارد همین راه را می‌رود، او هم با خدای متعال دارد حرف می‌زند. هر چه می‌توانید این وجه مشترک را به رخ یکدیگر بکشید، بفهمند این وجه مشترک وجود دارد. وقتی مسلمان در اقصا نقاط عالم احساس کرد که در کشورهای دیگر،

در ملت های دیگر برادرانی دارد، قوت روحی پیدا می کند، اعتماد به نفس پیدا می کند، از ضعفی که دست های خبیث مستکبر بر مسلمان ها تحمیل کرده اند، خودش را نجات می دهد؛ این حالت باید تقویت شود. (بیانات در دیدار با مسئولین حج، ۱۳۹۱ ش)

## موانع دیپلماسی فرهنگی

### الف) تعصب

تعصب و عصبیت در اصل از ماده «عصب» به معنای رگ ها و پی های است که مفاصل را به هم ارتباط می دهد، سپس هرگونه ارتباط و به هم پیوستگی را تعصب و عصبیت نامیده اند. اما معمولاً این لفظ در مفهوم افراطی و مذموم آن به کار می رود. تعصب و تحجر به معنای ایستایی، تحول ناپذیری، جمود و برنتابیدن فرهنگ و ارزش های حق و متعالی است که هم در ساحت بینش و دانش (تحجر) و هم در حوزه گرایش و رفتار (جمود) بروز و ظهور دارد و عقل و دل و ابزارهای معرفت یاب و منابع شناخت زار را نیز شامل می شود. (مطهری، ج ۱۹، ص ۱۱۰)

ابن منظور درباره معنای لغوی عصبیت می گوید: <sup>۱</sup> «عصبه خویشاوندان پدری هستند و در پی آن شخص به دنبال طرفداری و دفاع از قوم و قبیله خود است؛ چه ظالم و چه مظلوم» (ابن منظور، ج ۱). براساس این گفته ها واژه تعصب به معنای آن است که شخص نسبت به چیزی واکنش های عاطفی و احساسی به دور از هرگونه معیار عقلانی و عقلایی داشته باشد که در حقیقت احساسی قوی، شدید و عاطفی است که برگرفته از وابستگی شدید به امری است.

واژه تعصب در امور زیادی نظیر امور اعتقادی و معرفتی به کار می رود و بنابراین

۱. إن یدعوا الرجال إلى نصره عُصبته والتَّألب معهم علی من یناویهم ظالمین او مظلومین.

تعریف می‌توان گفت: تعصب خصلتی است که شخص را به حمایت بی‌چون و چرا از خانواده و خویشان، چه ظالم باشند و چه مظلوم، وادار می‌سازد؛ البته این تعصب تنها نسبت به خویشان نزدیک نیست، بلکه گاه نسبت به قوم و قبیله یا کشور یا نژاد یا فرهنگ و زبان می‌تواند تحقق یابد. از این رو شخص بدون دلیل عقلی یا عقلایی و تنها بر پایه احساس و عواطف برخاسته از تعصبات خویشی و قومی - نژادی به دفاع از وی می‌پردازد.

تعصب مردم، زمانی خود را نشان می‌دهد که از تماس با گروه‌های متفاوت خودداری یا دوری کنند. مشکلات مربوط به این نوع تعصب آشکار و واضح است. وقتی افراد متعصب از افراد دیگر جدا هستند، چگونه تعامل برقرار می‌کنند یا مشکلات و مناقشه‌های جدیدی را حل می‌کنند؟ اگر از مردم دوری کنند و راه‌های دوستی را مسدود کنند، دیگر نمی‌توانند از دیگران چیزی بیاموزند یا از آنها حمایت و آنها را تشویق کنند.

تاریخ نشان داده است اگر تعصب اوج بگیرد و کنترل نشود، غالباً به خشونت و سختی منجر می‌شود و حتی به درگیری‌های فیزیکی می‌رسد و گاهی مشاهده شده است افرادی در اثر تعصب زیاد به کتاب‌های مقدس دیگران هتک حرمت کرده‌اند و آتش زده‌اند. (صادق‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۵۳)

#### یک- تعصب در آیات و روایات

در بررسی آیات قرآن گوشه‌ای از ادعاهای بی‌دلیل جمعی از یهود و نصارا را می‌بینیم که نتیجه‌اش انحصارطلبی و سپس تعصب است. در آیه ۱۱۳ سوره بقره می‌فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ ۚ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ

## شَىءٌ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ ﴿﴾

یهودیان گفتند: مسیحیان هیچ موقعیتی نزد خدا ندارند و مسیحیان نیز گفتند: یهودیان هیچ موقعیتی ندارند و بر باطلند.

جمله ﴿لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَىءٍ﴾ اشاره به این است که آنها در پیشگاه خدا مقامی ندارند یا اینکه دین و آیین آنها چیز قابل ملاحظه‌ای نیست. سپس اضافه می‌کند: «آنها این سخن را می‌گویند، درحالی که کتاب آسمانی را می‌خوانند؛ یعنی با در دست داشتن کتاب الهی که می‌تواند راهگشای آنها در این مسائل باشد.

این‌گونه سخنان که سرچشمه‌ای جز تعصب و عناد و لجاج ندارد بسیار عجیب است. این آیه سرچشمه اصلی تعصب را جهل و نادانی معرفی کرده است؛ زیرا افراد نادان همواره در محیط زندگی خود محصورند و غیر آن را قبول ندارند. به آیینی که از کودکی با آن آشنا شده‌اند، هرچند خرافی و بی‌اساس باشد، سخت دل می‌بندند و غیر آن را منکر می‌شوند. (مکارم شیرازی و همکاران، ج ۱، ۱۳۷۴، ص ۴۰۷)

هنگامی که پیامبر اسلام مشرکین را به آیین یکتاپرستی دعوت می‌کرد آنها به دلیل محدودیت فرهنگی و فکری طبق تعصب قومی پاسخ می‌دادند و می‌گفتند: رفتار و عقاید ما همان است که پدران ما داشته‌اند و هرگز تغییر مسلک نخواهیم داد. بنابراین از پندها و اندرزهای رسول خدا ﷺ جز فریاد دعوت چیزی نمی‌شنیدند؛ درست مانند گوسفندانی که سخت سرگرم چرا باشند و گاهی فریاد چوپان را بشنوند، ولی هرگز به آن توجه نکرده، و به راه خود ادامه دهند! (مکارم شیرازی و همکاران، ج ۱۵، ۱۳۷۴، ص ۳۵۶)

یکی از خطبه‌های بزرگ حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه خطبه قاصعه است که متضمن نکوهش ابلیس است در مقدمه این خطبه مرحوم سید رضی می‌فرماید:<sup>۱</sup>

۱. «انه اول من اظهر العصبیه»

«شیطان اول کسی است که تعصب قبیله‌ای و نژادی را اظهار کرد». این تعصب نژادی الآن هم در دنیا وجود دارد؛ مثلاً اینکه: سفیدپوستان بر سیاه‌پوستان ادعای تفوق و برتری نژادی دارند یا یهودی‌ها عقیده‌شان طبق تعلیمات قلمرو این است که نژاد یهود برتر از تمام نژادهاست و همه نژادهای دیگر نسبت به آنها مثل حیوانات هستند! این منطقشان است! تعلیمات و فرهنگشان برتری نژادی است.

کلمه عصبیت هم از این روست که وقتی کسی می‌خواست افتخار کند، می‌گفت: من عمویم فلانی است، پدر یا برادرم فلانی است، بعد هم وقتی می‌خواست با قبیله دیگر نزاع کند سراغ خویشان خود می‌رفت و آنها را به جان آن قبیله می‌انداخت. بنابراین به این اعتبار می‌گویند: عصبیت، یعنی افتخار کردن و استعانت به وسیله عصبه و قوم و خویش‌های پدری.

این تعصب به معنای «برتری نژادی» را اولین بار شیطان اظهار کرد. آنجا که خداوند متعال به ملائکه دستور سجده به آدم را داد و همه سجده کردند، به جز ابلیس که گفت: من برتری نژادی دارم، نژاد من از آتش و نژاد آدم از خاک است و چون آتش از خاک برتر است، سجده نمی‌کنم! حضرت علی بعد از بیان این مطلب می‌فرماید: «شیطان، که دشمن خداست، امام و پیشوای افرادی است که تعصب به خرج داده و فخر فروشی می‌کنند». بنابراین از نگاه امام علی علیه السلام شیطان کسی است که ریشه عصبیت دارد و تعصبات را بنیان‌گذاری کرد. (منتظری، ۱۳۶۸، ص ۱۰)

از امام باقر درباره تعصب سؤال کردند، ایشان فرمودند:

تعصبی که انسان به خاطر آن گناهکار می‌شود، این است که اشرار قومش را بهتر از نیکان قوم دیگر بداند، اما اینکه انسان قوم و قبیله خویش را دوست

۱. «فعدو الله امام المعتصّین» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، قاصعه)



دارد عصبیت نیست. عصبیت آن است که انسان قوم و قبیله خود را در  
ستمگری یاری دهد. (کلینی، ج ۲، ص ۲۳۳)

بدون شک انسان به هر سرزمین، قبیله یا نژادی تعلق داشته باشد، نسبت به آن  
عشق می‌ورزد و این پیوند علاقه او نه تنها عیب نیست، بلکه عامل سازنده‌ای برای  
همکاری‌های اجتماعی اوست. ولی اگر این امر از حدش بگذرد، به صورت مخرب و  
گاه فاجعه‌آفرین درخواهد آمد و منظور از تعصب نژادی و قبیله‌گرایی، که نکوهش شده  
است. همین افراط است.

دفاع افراطی از قوم و قبیله و نژاد و وطن، سرچشمه بسیاری از جنگ‌ها در طول  
تاریخ بوده است و عاملی برای انتقال خرافات و زشتی‌ها تحت عنوان آداب و سنن  
قبیله و نژاد به اقوام دیگر شده است. این دفاع و طرفداری افراطی گاه به جایی  
می‌رسد که بدترین افراد قبیله در نظر او زیبا و بهترین افراد قبیله دیگر در نظر او زشت  
و شوم است و همچنین آداب و سنت‌های زشت و زیبا و به تعبیر دیگر تعصب نژادی  
پرده‌ای است از خودخواهی و جهل که روی افکار و درک و عقل انسان قرار می‌گیرد و  
قضاوت صحیح را از کار می‌اندازد. این حالت عصبیت میان بعضی اقوام صورت  
حادتری دارد، از جمله گروهی از اعراب که به تعصب معروف و مشهورند. (مکارم  
شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۵۴).

#### دو- تعصب مانعی برای دیپلماسی فرهنگی

گفته شد که نژادپرستی باوری است که بر حسب آن یک گروه نژادی خود را برتر  
از گروه‌های نژادی دیگر می‌داند و عنصر اصلی و اساسی تفکر نژادپرستان، که معرف  
فرهنگ آنها هم هست، همین برتری نژادی است. نژادپرستان با این تفکر ضد انسانی  
منکر برابری انسان‌ها و حقوق مساوی برای آنها می‌شوند و همیشه خود را برتر از دیگران

می‌دانند. روشن و آشکار است که وقتی این تفکر غلط به صورت اعتقاد نهادینه شود، مانع اصلی ارتباط انسان‌ها با یکدیگر می‌شود.

از دیدگاه بروس کوئن نژادپرستی بر این اعتقاد مبتنی است که یک گروه نژادی از گروه‌های نژادی دیگر برتر است و هر گروهی تصور می‌کند که قیافه ظاهری و فرهنگ اجتماعی‌اش از دیگر گروه‌ها برتر است. گروه مسلط در هر جامعه‌ای با این استدلال که اعضای گروه اقلیت از نظر هوشی پست‌ترند و لیاقت و قابلیت کافی برای خدمات به خود و جامعه را ندارند، نژادپرستی خود را توجیه می‌کنند.

به اعتقاد بروس کوئن زمانی که یک گروه قومی یا نژادی شیوه زندگی خودش را برتر می‌داند و معتقد است که اعضایش از نظر هوش از گروه‌های دیگر بالاترند، به سختی می‌توان آنها را مجاب کرد که سبک زندگی واقعی‌شان را درست ارزیابی کنند. وقتی که هر دو گروه احساس می‌کنند که از دیگری باهوش‌ترند، چگونه می‌توان آنها را به سازش و قبول دگرگونی در روابطشان وادار کرد! دگرگونی اجتماعی در این زمینه تنها زمانی می‌تواند پیش آید که گروه‌ها بخواهند بدون توجه به نژاد یا ملیت دیگری همدیگر را بشناسند. اگر دو طرف نخواستند دستاوردها و ظرفیت‌های فکری یکدیگر را به رسمیت بشناسند، چگونه می‌توانند درباره همدیگر اطلاعات مبادله کنند. (کوئن، ۱۳۸۳، ص ۲۶۵)

بدون شک نژادپرستی یکی از پدیده‌های شومی است که پراکندگی و گروه‌گرایی را در پی دارد. امروزه نژادپرستی در اموری نظیر: برتری زبان، نژاد، خاک و خون، ملت و تبار خودنمایی می‌کند که به خاطر آن ملتی خود را برتر از دیگر ملت‌ها می‌داند و از عوامل مهم تفرقه و جدایی بین ملت‌ها و امت‌هاست و می‌شود آن را از موانع اصلی دیپلماسی و ایجاد تفاهم بین ملت‌ها و فرهنگ‌ها دانست. بنابراین این پدیده نزد عقل و شرع مردود و مذموم است.

به این ترتیب تعصب را می‌توان یکی از موانع اصلی ارتباط بین فرهنگ‌ها دانست. از این رو تأثیر منفی نژادپرستی بر ارتباط بین فرهنگ‌ها را می‌توان در چند نمونه بیان کرد: اول- اعتقادات نژادپرستی درباره فرهنگ یک شخص نوعی احساس اجتماعی و هویت به وجود می‌آورد که بسیار محدود و تدافعی است.

دوم- نژادپرستی معمولاً مستلزم ادراک و شناخت اعضای فرهنگ‌های دیگر بر حسب کلیشه‌هاست.

سوم- نژادپرستی چنان است که قضاوت‌های مقایسه‌ای بین فرهنگ یک فرد و فرهنگ‌های دیگر با این تصور انجام می‌گیرد که فرهنگ آن فرد عادی و طبیعی است؛ در نتیجه قضاوت‌های نژادگرایانه معمولاً مستلزم مقایسه‌های کینه‌توزانه است که در آن فرد فرهنگ خود را برتر دانسته و فرهنگ دیگران را تحقیر می‌کند. همچنین نژادپرستی شدید منجر به اعتراض و عدم پذیرش غنای فرهنگی و دانش فرهنگ‌های دیگر می‌شود. این موضوع مانع ارتباط و مبادله نظرها و مهارت‌ها بین مردم می‌شود؛ چون نژادپرستی دیدگاه‌های دیگر را در نظر نمی‌گیرد و گرایش آن محدودکننده و انحصارگراست. (لاری و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۴۰۴).

### سه- خشونت و افراطی‌گری ثمرهٔ تعصب

یکی از مشکلات جدی که در اثر نژادپرستی افراطی و ملت‌گرایی نصیب جامعه بشری شده و مخصوصاً جهان اسلام با آن مواجه شده است، خشونت و افراط‌گرایی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. خشونت و افراط‌گرایی علاوه بر تهدید صلح و امنیت بین‌المللی فرهنگ و میراث مشترک بشری را نیز محل هجمه قرار داده است. افراط‌گرایی و خشونت طلبی یکی از حادترین مشکلاتی است که نه تنها منطقه خاورمیانه، بلکه تمامی جهان را تهدید می‌کند. این خطر جدی و بزرگ، که عامل

ویرانی‌های زیادی در کشورهای مختلف به ویژه کشورهای اسلامی شده، سایه شوم خود را بر سراسر جهان گسترده است.

فراگیر بودن افراط‌گرایی و خشونت طلبی روشن ساخته که چه آثار مخربی می‌تواند برای زندگی انسان‌ها، نه تنها در کشورهای اسلامی بلکه در بسیاری از دیگر مناطق جهان، داشته باشد. اعمال وحشیانه و خشونت باری که افراطیان در نقاط مختلف دنیا انجام می‌دهند و تلاش‌های آنها برای تخریب آثار و اماکن اسلامی در مناطق مختلف دنیا، جهان اسلام را تکان داده است؛ جنایات و اعمال غیر انسانی فراوانی نظیر قتل، تجاوز جنسی، شکنجه و برده کردن انسان‌ها که افراطیان بی‌شرمانه انجام می‌دهند، خطر تفکرات افراطی این افراد متعصب و خشک مغز را آشکار کرده است. همه این امور نشانه‌های هشدار دهنده‌ای برای مسلمانان است که از ظرفیت‌های موجود در دین اسلام به درستی استفاده کنند و با وحدت و یکدلی ریشه‌های تفکرات افراطی را بخشکانند. تخریب مساجد تاریخی، بقاع متبرکه، کلیساها، مقابر باستانی و معابد و بی‌حرمتی به آنها و تخریب آثار باستانی، که معرف میراث غنی فرهنگی اسلام است، نشان می‌دهد که از نگاه افراطیان هیچ مذهب و مسلکی ارزش ندارد. ارزش‌ها و اصول انسانی مانند: عدالت، مهربانی، صداقت، عشق به هم‌نوع، صبر، بردباری و... در کلیه ادیان و مذاهب، به ویژه اسلام، وجود داشته‌اند، اما با این وجود در قرون گذشته یک گروه کوچک و عوام فریب با سوابقی مشکوک و با این بهانه که باید چهره دین پیراسته شود، چهره‌ای غیر واقعی از اسلام ارائه کرده‌اند. آنها برای رسیدن به اهداف سیاسی و اغراض کوتاه بینانه خود در جهت منقلب کردن پیام اسلام و تحریف تعالیم دینی کوشیده‌اند و تلاش کردند تا رحمانیت و عطوفت را از دین بزدايند. بر همین اساس گروه‌های تکفیری و پیروانشان نسبت به کسانی که با چنین تفسیری از دین همراه نشدند، سخت‌گیری کردند و آنها را خارج از دین

شمردند. افراطیان با توجه به چنین تفسیری اساسی اقدام به رد و نفی روایت‌های غیر همسو و متعارض با نظرات خود کردند و به تکفیر همه کسانی پرداختند که یا اعتقادات متفاوتی داشتند یا به یک گروه جمعیتی متفاوت متعلق بودند.

ادعای آنها این است که تنها خود درک درستی از اسلام دارند و تمامی حقیقت در تملک و اختیار آنهاست. همین تفکر اساس و ریشه افراطی‌گری و خشونت‌طلبی است و تمام معضلات و مشکلات کنونی در منطقه و جهان از چنین نگرشی ریشه گرفته‌اند و تا زمانی که چنین تفسیری از دین در میان گروه و جماعت کوچکی وجود داشته باشد، افراط‌گری و خشونت هم در جهان وجود دارد و مسیر رسیدن به تفاهم متقابل همیشه مسدود است و در نتیجه هیچ‌گونه ارتباطی بین فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف صورت نمی‌گیرد. اما مشکل بزرگ‌تر زمانی نمایان می‌شود که صاحبان ثروت و قدرت عهده‌دار اشاعه این تفاسیر جاهلانه در کشورهای اسلامی دور و نزدیک و

تحمیل آن به مردم در جوامع فقیر به مدد پول و تبلیغات شوند و از ثروت و قدرت خود اهداف سیاسی و اغراض دنیایی را دنبال کنند. از اینجاست که متأسفانه افراد و گروه‌هایی که به خاطر شرایط اجتماعی و اقتصادی در برابر تفکرات افراطی آسیب‌پذیر هستند، به طرف این گروه‌ها گرایش پیدا می‌کنند و از طرفی بسیاری از کسانی که به تفاسیر تکفیری اعتقاد دارند، گرفتار تعصبات قومی، مذهبی هستند و استفاده از زور و خشونت‌طلبی را برای تبلیغ و ترویج نظراتشان جایز می‌دانند و برای رسیدن به اهدافشان دست به اسلحه می‌برند و اعمال خشونت بار انجام می‌دهند.

همه می‌دانند گروه‌های افراطی بیشتر، از اختلاف و آشوب تغذیه می‌کنند و به مدد بی‌ثباتی و آشوب رشد کرده و خود را تثبیت می‌کنند. با نگاهی به فعالیت‌های خشونت‌بار گروه‌های افراطی در طول دوران تشکیل این تفکرات می‌توان فهمید که وجود و اهداف این گروه هیچ ربطی به اسلامی که براساس قرآن مجید، رسول اکرم

پایه‌گذاری کرده‌اند ندارد. این گروه‌ها از اسلام به عنوان وسیله‌ای برای جمع‌آوری پول و کسب قدرت استفاده می‌کنند و این در حالی است که اسلام دین رحمانیت، عقلانیت و دین بردباری و شفقت است.

اکثریت مسلمانان در سراسر جهان اهل رفق، مدارا و شکیبایی و سایر صفات انسانی هستند و ویژگی‌هایی که بندگان خدا باید برای رستگاری آخری داشته باشند را دارا هستند، ولی اندک نگاهی به رفتار افراطیان نشان می‌دهد که اعمال آنها با آموزه‌های قرآن و سیره پیامبر مغایرت دارد و اکثر انسان‌ها از اعمال و رفتار آنها و همفکرانشان منزجر هستند، و رفتار آنها را مغایر با اصول انسانی می‌دانند.

مسلمانان و پیروان دیگر ادیان و مذاهب طی قرن‌ها کنار هم به طور مسالمت‌آمیز زندگی کرده‌اند. وجود زیارتگاه‌ها و آثار تاریخی خاورمیانه شاهد گویایی برهمزیستی مسالمت‌آمیز مردمان گوناگون در این منطقه است. تخریب این یادگارهای بسیار با ارزش گذشته به دست افراطیان نشان می‌دهد که اینها تا چه حد نسبت به دین اسلام و روند غالب در دنیای اسلام بیگانه هستند. این افراد لجوج، عنود و متعصب، اصول اساسی اسلام را - که ریشه در رحمانیت و نوع دوستی دارد - نقض می‌کنند و برای از بین بردن حقیقت اسلام و تبدیل آن به وسیله‌ای برای کسب ثروت و قدرت مسابقه گذاشته‌اند.

هر گروه افراطی صرف نظر از اینکه چه فکر و اعتقادی داشته باشد، به مرور زمان می‌تواند به یک فرقه مخرب تبدیل شود. سران این گروه‌ها از راهکارهای ویژه‌ای برای عضوگیری و کنترل ذهن اعضا و واداشتن آنها به ارتکاب انواع جنایات استفاده می‌کنند و در حفظ مناطق تحت سیطره خود از طریق ارباب و خشونت بی‌حدومرز می‌کوشند. بر همین اساس جهان اسلام باید به این باور برسد که برای رسیدن به تفاهم متقابل بین فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف و به دنبال آن ثبات و آرامش در کل جهان،

راهی جز وحدت بر اساس آموزه‌های اصیل اسلامی و نفی خشونت و افراطی‌گری و دوری از تعصبات پوچ قومی - مذهبی وجود ندارد و این‌گونه است که می‌شود نقش مؤثر و مفیدی برای ایجاد صلح بین‌المللی ایفا کرد.

امروزه در شرایطی قرار داریم که دغدغه اصلی نظام بین‌الملل افراط و خشونت نیست؛ بلکه دغدغه بزرگ این است که خشونت، قتل و افراط از سوی گروه‌ها امری عادلانه و اخلاقی تلقی می‌شود و حتی برخی از دولت‌ها منابع مادی و معنوی خود را در ترویج این ایده و حمایت از این جریان‌ها به کار می‌گیرند و این وضعیت اگرچه تهدیدی عظیم را متوجه جامعه جهانی می‌کند، اما می‌تواند فرصتی باشد تا جامعه جهانی چشم خود را به شرایطی که دیده نشده و محرک افراطی‌گری موجود است باز کند و برای آن چاره‌ای بیندیشد. در همین زمینه استفاده از ظرفیت عظیم حج برای ریشه‌کن کردن خشونت و افراطی‌گری بسیار راهگشا است؛ به این صورت که مسلمانان از فرصت اجتماع میلیونی در یک مکان معنوی و تربیتی برای بازسازی قوت و قدرت خویش و تقویت پیوند اتحاد و برادری و همچنین تقویت و گسترش هویت فرهنگی اسلام بهره کافی را ببرند؛ رسیدن به این هدف در ایام حج کاملاً ممکن و شدنی است؛ چراکه چنین مکتب اجتماعی با این وسعت و عظمت در یک مکان و یک زمان بی‌نظیر است.

اهمیت این مطلب در این حد است که حتی یکی از سیاستمداران انگلستان در مجلس این کشور به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: مادامی که نام محمد ﷺ در مأذنه به عظمت یاد می‌شود و قرآن برنامه زندگی مسلمانان است و حج برگزار می‌شود، جهان مسیحیت در خطر بزرگی است. مسیحی دیگری می‌گوید: وای بر مسلمانان اگر معنای حج را نفهمند و وای بر دیگران اگر مسلمانان معنای حج را نفهمند. (مکارم شیرازی و همکاران، ج ۱، ۱۳۷۴، ص ۲۶۳) و (Ekhtiyari Amiri, ۲۰۱۶: ۴۱).

## چهار- کارکردهای دیپلماسی فرهنگی حج در کاهش تعصبات

در اندیشه بسیاری از بزرگان و علمای علوم اجتماعی برای اینکه فرهنگی وجود و دوام داشته باشد، باید مطمئن شد عناصر و پیام‌های مهمش منتقل می‌شود. همچنین اگر ارزش‌ها و عناصر دیرپا و بنیادینی در یک جامعه وجود داشته باشد، باید از نسلی به نسل دیگر منتقل شود. از نظر این اندیشمندان ارتباط باعث می‌شود فرهنگ یک فرآیند پیوسته باشد؛ چون زمانی که عادات فرهنگی، اصول، ارزش‌ها، برخوردها و مشابه اینها تدوین می‌شوند، با هر یک از اعضای فرهنگ ارتباط برقرار می‌کنند. (لاری و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۹۰)

حضرت علی علیه السلام کعبه را نشانه و پرچم اسلام معرفی می‌کند و می‌فرماید: کعبه به مثابه پرچم اسلام و نماد و نشانه اسلام است (نهج البلاغه، خطبه اول).

پرچم نماد تسلط و اقتدار یک مجموعه است و اهتزاز آن نیز نماد حاکمیت آن تفکر و اندیشه است. پرچم محل اتحاد و انسجام جامعه است که تمام اعضای آن را با تمام اختلاف‌ها به زیر یک بیرق، متحد و منسجم می‌کند. بنابراین کعبه علم و نشان اسلام است و به گفته پروفیسور نصر، نماد تمدن اسلام رودخانه‌ای جاری نیست، بلکه بنایی مکعب شکل است که ثبات آن نماد و خصیصه تغییرناپذیری دائمی اسلام است. (نصر، ۱۳۵۹، ص ۱۷۰)

علاوه بر کعبه که اصلی‌ترین نماد اسلام است، همه مشاعر مقدس نظیر صفا و مروه، عرفات، مشعر و منامادهای اسلام هستند. بنابراین قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾. (بقره: ۱۵۸) از طرفی بازنده نگه داشتن و توجه به نمادها می‌تواند در فراز و نشیب‌های اجتماعی، تاریخی، برخوردها و تعارض‌های فرهنگی خط اصلی ارزش‌ها و فرهنگ‌ها را پیدا کرد و به نسل‌های بعد منتقل کرد که نماد سریع‌ترین و آسان‌ترین راه دستیابی و حفظ فرهنگ‌ها هستند و با ویژگی ایجاز و در عین حال



جامعیت خود بهتری می‌توانند فرهنگ را به دیگران و نسل‌های آینده انتقال دهند. حج پیام متعال به پیامبر خود است که از رهگذر نمادهای گوناگونی که در فرهنگ اسلام، شعائر الهی و آیات بینات خوانده می‌شوند، در قالب مناسک به مردم منتقل می‌شود. خداوند محتوای این پیام را با ارائه نمادهای مختلف و رفتارهای نمادین گوناگون به حج‌گزار منتقل می‌کند؛ زیرا بهترین، ساده‌ترین، و قابل فهم‌ترین روش برای سطوح فرهنگی و شناختی مردم بهره‌گیری از نماد و رفتارهای نمادین است. (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰) برخی از این رفتارهای نمادین در حج را در کلام امام صادق علیه السلام می‌توان مشاهده کرد، آنجا که می‌فرماید:

وقتی که اراده حج کردی قبلاً خانه دل را از هر شاغل و حاجبی که تورا از خدا غافل کرده و مشغول به خود کرده، فارغ ساز و کارها و تمام شئون زندگی خود را به خدا واگذار و در جمیع حرکات و سکنات خود بر او توکل کن و تسلیم قضا و قدر الهی باش. از دنیا و آسایش دنیا و مردم منقطع شو و حقوقی را که از دیگران به ذمه داری ادا کن و متکی بر توشه و مرکب و یاران راه و قوت بدنی، نیروی جوانی و مال و دارایی خود مباش؛ چه آنکه ترس آن می‌رود که خدا همین‌ها را دشمن انسان و مایه وزر و وبال آدم خودخواه گرداند، تا دانسته شود که تمام حول و قوه و تدبیر و چاره به دست خالق یکتاست و بی توفیق و تسدید او احدی قادر بر چاره و تدبیری نخواهد بود. پس مهیا و آماده رفتن شو؛ مانند کسی که امید بازگشت مجدد به خانه و اهل و عیال خود ندارند.

با همسفران نیک رفتار و خوش سفر باش، سپس با آب توبه خالص، خود را از گناهان شست و شوداده، و جامعه صدق و صفا، افتادگی و خشوع در بر نما و از هر چه تورا از یاد خدا باز می‌دارد و از اطاعت او منصرف می‌سازد، مُحرم شو و لبیک بگو؛ یعنی از قلبی صادق و با خلوص و بی‌غش و دغل عرض اجابت

به دعوت خالق سبحان و ایزد منان بنما، در حالتی که به دستاویز محکم و ناگسستنی تمسک جسته‌ای و همچنان که با بدنت در میان انبوه مسلمانان طواف کرده و گرد بیت خدا می‌چرخی.

همچنین با قلبت در میان فرشتگان طواف انجام داده و گرد عرش خدا گردش کن و هروله کن؛ اما هروله‌ای که در معنا گریختن از هوای نفس و بیزاری جستن از تمام حول و قوه‌ات باشد. با بیرون رفتن از مکه به منا از غفلت و لغزش‌های خود بیرون آی و هرگز آرزوی آنچه را بر تو حلال نیست و یا شایستگی آن را نداری منما و در عرفات اعتراف به خطیئات و گناهان کن و تجدید عهد عبودیت و اقرار به وحدانیت حضرت حق کن و خود را به مقام قرب خدا برسان. در مزدلفه شعار تقوای خدا را در دل بگیر و با صعود به کوه مشعر روح خود را به سوی عالم بالا حرکت بده و با کشتن قربانی حنجره هوا را بریده و رگ‌های طمع را قطع کن.

هنگام رمی و سنگ انداختن بر جمرات افعال زشت و اخلاق ناپسند و دنائت، پستی، شهوت پرستی‌ها را از خود دور انداز و طواف وداع را حاکی از وداع ماسوی الله قرار داده و با هر چه که جز خداست وداع نما و با وقوف در کوه صفا در تصفیه روح و تهذیب سرّ خود بکوش و خود را برای لقای خدا در روز لقا آماده کن.

به مروه که رسیدی مرّوت کن و اوصاف خود را در جنب اراده حق فانی ساز و به عهدی که با خدا بسته و حج خود را مشروط به آن به جا آورده‌ای تا روز قیامت مستقیم و وفادار بمان، و بدان سّر اینکه خدا حج را واجب کرده و آن را در میان تمام طاعات به خودش نسبت داده و فرموده است: «حق خداست بر مردم مستطیع که به حج بیت آیند» (آل عمران: ۹۷) و نبی اکرم ترتیب

مناسک حج را به این صورت که هست تنظیم کرده است. سراین تشریح و تنظیم آن است که اشاره‌ای به مرگ، قبر، بعث و قیامت باشد و صاحب‌دلان و خردمندان از مشاهده این مناسک از اول تا به آخر متذکر عوالم بعد از مرگ از بهشت و جهنم بشوند و آمادگی برای ارتحال به آن عالم را به دست آورند.

طبق این روایات هر یک از مناسک حج نمادی از یک رفتار است؛ برای مثال احرام بستن، نماد محافظت خود از هر چه انسان را از خدا دور می‌کند، طواف، نماد حضور پیدا کردن در محضر حق تعالی، هروله نماد فرار از غیر خدا به سوی خدا و دل‌بستگی به او، رفتن به منا نماد گذر کردن از آرزوهای فراوان و کاهش آنها، وقوف در عرفات نماد اظهار تذلل و خشوع در مظهر حق و اعتراف به خطاها و فراهم کردن زمینه ارتباط با خداوند، قربانی نماد قطع ریشه‌های هوای نفس و طمع، رمی و پرتاب سنگ به جمرات نماد مبارزه با شهوات و پستی‌ها و سرتراشیدن نماد ریشه‌کن کردن عیوب ظاهری و باطنی است. متخصصین علوم ارتباطی مهم‌ترین قسمت ارتباطات را بخش انتقال دانسته‌اند. (Al Nabulsi, ۲۰۱۵: ۴۴؛ محسنیان راد، ۱۳۹۱، ص ۲۲۷)

در پیام‌های غیرکلامی حج، کمیت و کیفیت انتقال از راه علائم و کدها یا نمادها بیشتر است. به منظور سرعت انتقال و استفاده قوی و کامل‌تر از پیام‌ها، از علائم و نمادهای رمزی و کدبندی شده بهره‌گیری می‌شود. در مراسم حج گویاترین و کامل‌ترین علائم و نشانه‌ها و زیباترین و جذاب‌ترین کدها و رموز تعیین یافته است. حاجی با حضور در سرزمین وحی و انجام دادن مناسک حج، ضمن آشنایی با نمادهای به کار رفته در مشاعر مقدس و یافتن معانی و حقایقی که پشتوانه آنها را تشکیل می‌دهند، پیوند خود را با ارزش‌های نهفته در آن محکم می‌کند. افزون بر این خود نمادها زمینه‌ساز انتقال معارف، ارزش‌ها و فرهنگ دینی و حفظ آنهاست. در مجموع با توجه به مبانی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی نماد حج و مناسک

آن به دلیل به کار رفتن نمادهای طبیعی و غیرقراردادی، که در متون دینی از آن به شعائر الهی تعبیر شده است، می‌تواند وسیله‌ای برای ارتباط و پیوند نسل‌ها در طول تاریخ و نشانه‌ی ثبات دین و جاودانگی و استمرار آن باشد و می‌تواند اهرم و ابزاری باشد که به سادگی و با کم‌ترین هزینه و با کمک معتقدان به دین به انتقال آموزه‌ها و معارف اسلامی می‌پردازد. (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲) بنابراین بهترین و ارزشمندترین موقعیت برای انتقال عناصر ارزشی فرهنگ اسلام ایام حج است؛ به دلیل اینکه حج عبادتی است که همه ساله اجتماع عظیمی از مسلمانان را گرد هم جمع می‌کند و بهترین زمینه را برای انتقال فرهنگ و عناصر ارزشی اسلام به نسل‌های دیگر در سایر نقاط جهان فراهم می‌کند.

بنابراین حج یک عبادت انفرادی نیست که زائری از نقطه‌ای دوردست به آنجا برود و اعمالی را به صورت انفرادی انجام دهد و به وطن خود برگردد؛ چراکه در این صورت این همه تأکید برای انجام مناسک حج در مکان و زمان مشخص بی‌فایده بود! اما خود این تأکیدها نشان می‌دهد که قصد و غرضی برای عبادت وجود دارد و شارع مقدس هدف خاصی داشته است. از مجموع آیات و احادیثی که در این زمینه وارد شده است، می‌توان به این مطلب رسید که شارع مقدس از حجاج این انتظار را دارد که بتوانند در ایام حج از احوالات یکدیگر مطلع شوند و زمینه تشکیل امت واحده اسلامی را فراهم کنند و فرهنگ و محتوای اصلی دین را به دنیا نشان دهند.

اما با همه اینها اختلافات عقیدتی و مذهبی مانع از برقراری تفاهم و انتقال ایده‌ها و تفکرات است؛ زیرا سبب بروز نوعی تعصبات نابجا بین مسلمین می‌شود که جلوی هرگونه گفت‌وگوی سازنده را می‌گیرد. به این ترتیب تعصب عقیدتی و مذهبی، مانع از تعامل و اتحاد سیاسی می‌شود.

با اندک تأملی در اوامر و دستورات الهی در مناسک حج می‌توان دریافت که قصد

و غرض شارع مقدس از تشریح این دستورات مبارزه با همین تفکرات غلط و تعصبات کور است؛ برای مثال امر شارع به رها کردن لباس تفاخر و تمایز در حج و درآمدن به لباس همگانی و یکرنگ احرام، نشانه و نماد یکرنگی امت اسلامی و فرمان نمادین اتحاد و همدلی مسلمانان در همه جای جهان است و اساساً در حج هیچ کدام از افراد مسلمان نباید نسبت به لباس خود رقابت و فخرفروشی کند، بلکه همه باید لباسی شبیه لباس آخرت برتن کنند و در برابر پروردگار خود شبیه به هم ظاهر شوند و فرقی نمی‌کند که افراد از کدام قوم و قبیله یا رنگ و نژاد هستند. در آیه شریفه ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران: ۹۶)، کلمه «ناس» اشاره به عموم مردم دارد نه قوم و قبیله و نژاد و ملیت خاصی؛ بلکه می‌فرماید: «برای همه مردم وضع شده است». بنابراین امت اسلام همگی در صف واحد باید به سمت و سوی کعبه بایستند و نمازهای یومیه و کارهایی نظیر کشتن قربانی یا دفن اموات خود را به سمت قبله واحد، که همان کعبه است، انجام دهند و در همه این امور هیچ فرقی بین افراد از نظر قومیت، ملیت، نژاد و رنگ نیست و همه برابر و یکسانند.

### ب) رفتارهای کلیشه‌ای

همان‌طور که در بخش قبل اشاره شد، تعصب و نژادپرستی می‌تواند یکی از موانع اصلی ارتباط بین فرهنگ‌ها باشد. نژادپرستی معمولاً مستلزم ادراک و شناخت اعضای فرهنگ‌های دیگر بر حسب کلیشه‌ها است. از آنجا که حج محل تلاقی انسان‌هایی با فرهنگ‌های متفاوت است و محور بحث دیپلماسی فرهنگی حج است و هدف دیپلماسی هم رسیدن به تفاهم متقابل از طریق تبادل افکار و ارتباط بین فرهنگ‌ها است، بنابراین شناختن موانع ارتباط در این مسیر لازم و ضروری است. رفتارهای کلیشه‌ای هم مانند تعصب می‌تواند مانع از ارتباط بین فرهنگ‌ها و

باعث بروز مشکلات فراوان شوند. کلیشه‌گرایی شکل پیچیده‌ای از طبقه‌بندی است که تنظیم‌کننده تجربیات ما در ذهن و هدایت‌گر رفتار ما نسبت به گروه خاصی از مردم هستند. کلیشه‌ها وسیله تنظیم تصورات ما به طبقه‌بندی‌های ثابت و ساده‌ای هستند که برای نشان دادن مجموعه کامل مردم از آنها استفاده می‌کنیم.

کلیشه‌گرایی تقریباً در هر شرایط بین فرهنگی یافت می‌شود. دلیل ماهیت فراگیر کلیشه‌ها این است که انسان‌ها نیاز روانی به طبقه‌بندی یا گروه‌بندی دارند و دنیایی که ما با آن روبه‌رو هستیم، آن قدر بزرگ، پیچیده و متغیر است که ما همه ابعاد آن را نمی‌شناسیم. بنابراین نیاز به طبقه‌بندی و دسته‌بندی جنبه‌های مختلف آن احساس می‌شود. کلیشه‌ها به دلیل راحتی و ضرورت وجودشان به طبقه‌بندی کمک می‌کنند. کلیشه‌ها به عنوان یک قسم از طبقه‌بندی باعث توقف ارتباط بین فرهنگ‌ها می‌شود به این دلیل که:

۱. کلیشه‌ها خصوصیات فردی را مشخص نمی‌کنند. در این کلیشه‌ها فرض بر این است که تمام اعضای یک گروه دقیقاً دارای یک نوع خصیصه هستند. برخی از جامعه‌شناسان گفته‌اند: کلیشه‌ها پیش‌فرض‌های دقیق و شخصی هستند که درباره تمام اعضای یک گروه یا افراد در طی مدت زمان خاصی علی‌رغم تنوع‌های فردی صادق است.

۲. کلیشه‌ها مانع برقراری ارتباط موفق می‌شوند؛ چراکه بیش از حد ساده، کلی و مبالغه‌آمیز هستند. کلیشه‌ها بر اساس سخن‌های نادرست، تحریف‌ها و اغلب فرض‌های غلط هستند. بنابراین تصویرهای نادرست از مردمی که با آنها ارتباط برقرار می‌کنیم به وجود می‌آورند.

۳. کلیشه‌ها ارتباط بین فرهنگ‌ها را متوقف می‌کنند؛ چون عقاید و باورها را به حدی تکرار و تقویت می‌کنند که اغلب جای حقیقت را می‌گیرند. در اینجا ذکر این

نکته هم لازم است که کلیشه‌ها با ما متولد نمی‌شوند و ذاتی نیستند، بلکه مانند فرهنگ به شیوه‌های مختلف آموخته می‌شوند؛ یعنی در مرحله اول مردم کلیشه‌ها را از والدین، بستگان و دوستان خود می‌آموزند و در مرحله دوم از طریق تماس‌های شخصی محدود به وجود می‌آید و در نهایت اکثر کلیشه‌ها ناشی از فعالیت وسایل ارتباط جمعی هستند. (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۳۹۷). بنابراین اگر درباره مردم دیگر نقاط دنیا با اطلاعات سطحی و کلیشه‌ای قضاوت کنیم و آنها را در گروه‌های خاصی قرار دهیم یا اینکه ارزش‌ها و اعتقادات آنها را غلط ارزیابی کنیم، همه اینها می‌تواند مانع از ایجاد ارتباط بین فرهنگ ما با فرهنگ آنها بشود و در نتیجه هیچ وقت به تفاهم متقابل نمی‌رسیم و بین فرهنگ‌ها و جوامع مختلف همواره تنش و تعارض به وجود خواهد آمد.

همه توضیحات مذکور درباره تبعیض نیز صادق است؛ زیرا تبعیض، که میوه درخت تعصب است، از موانع ارتباط بین فرهنگ‌هاست. در اغلب تبعیض‌ها مشاهده می‌شود که نژادپرستی، کلیشه‌گرایی و تعصب در شکلی از تندروی با هم تلفیق یافته و مانع از برقراری هرگونه ارتباط موفق بین فرهنگ‌ها می‌شود. وقتی تبعیض جایگزین ارتباط شود، جنبه‌های پنهان و آشکار خشم و نفرت به وضوح دیده می‌شود و این احساس خشم یا نفرت باعث محدود کردن فرصت‌هایی می‌شود که متعلق به همه افراد است.

در اینجا تذکر این مطلب دارای اهمیت است که تعصب و نفرت نه تنها به فرد یا گروهی صدمه می‌زند، بلکه فرد یا افراد متعصب و فرهنگ آنها را نیز نابود می‌کند و به قول خوزه اورتگا، فیلسوف اسپانیایی، تنفر احساسی است که منجر به نابودی ارزش‌ها می‌شود. (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۳۹۹)

## اندیشه وهابیت

محمد بن عبدالوهاب، مؤسس فرقه وهابیت، در رساله «کشف الشبهات» بارها مسلمانان را مشرک، کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر و دشمن توحید، دشمنان خدا، اهل باطل، نادان و شیاطین خوانده است. وی تصریح می‌کند که مشرکان زمان ما (مسلمانان) غلیظ‌تر از مشرکان و بت پرستان گذشته‌اند؛ چون مشرکان گذشته در حال رفاه، شرک می‌ورزیدند و هنگام گرفتاری اخلاص می‌ورزیدند، ولی مشرکان زمان ما در هر دو حالت به خدا شرک می‌ورزند!

مهم‌ترین کلام وهابی‌ها چهار چیز است: کفر، شرک، کذب، بدعت. اگر کسی تنها واژه‌های کفر و شرک آنها را جمع‌آوری کند، کتابی از واژه کفر و شرک جمع‌آوری کرده است. هر جا مسلمانان در پاسخ آنها با روایتی استدلالشان را محکوم کردند، پاسخی که بیشتر از هر استدلالی به آن تکیه کرده‌اند، بین عبارت «کذب است» بوده است. آنها هر روایتی را که با عقیده آنها مطابقت نداشته باشد، تکذیب می‌کنند.

کوتاه سخن اینکه وهابی‌ها دنبال این عقیده افراطی بی‌محتوا و خشک، به تلویح یا تصریح، خود و پیروانشان را موحد و مسلمان می‌شمردند و دیگر گروه‌های مسلمان را مشرک و کافر قلمداد می‌کنند. از این رو کشتار آنها را جایز و اموالشان را حلال می‌شمارند. روشن است در چنین شرایطی باب گفت و گو بسته می‌شود و زمانی که یک طرف همیشه با پیش‌فرض‌های غلط و توهمات باطل به طرف مقابل خود نگاه کند، هیچ‌وقت تبادل آرا و اندیشه صورت نمی‌گیرد؛ برای مثال به یک نمونه از اختلافات عمیق بین اندیشه وهابیت و سایر مسلمانان اشاره می‌کنیم و آن نوع نگرش به کعبه و اماکن مقدس است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ \* فِيهِ آيَاتٌ



بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ  
إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٩٦﴾ (آل عمران: ٩٦ و ٩٧)

در حقیقت نخستین خانه‌ای که برای عبادت مردم نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک و برای جهانیان مایه هدایت است. (٩٦) در آن نشانه‌هایی روشن از جمله مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا حج آن خانه برعهده مردم است؛ البته بر کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

خانه توحید و قبله مسلمین، که بازسازی آن یادگار ابراهیم خلیل است، مکانی مقدس و شهری محترم است. پیامبر خدا ﷺ این حرمت را پاس می‌داشت و با ذکر، دعا و رعایت ادب برقداست آن توجه می‌داد و با تهلیل و تکبیر وارد شهر و حرم الهی می‌شد. حضرت هنگام رفتن به مکه از تپه شمالی وارد و از ناحیه جنوب خارج می‌شد. (بغدادی، ١٣٧٤، ج ٢، ص ١٠٧)

حضرت تنها یک بار به درون کعبه رفت، جامه و عبایش را زیرپای خود انداخت و کفش‌هایش را از پای درآورد و میان دو ستون داخل کعبه دو رکعت نماز گزارد و هنگام ورود به مکه خدا را به عنوان «ذی المعارج» و صاحب والایی بسیار می‌ستود. در مسیر راه هنگام برخورد با هر سواره‌ای یا هنگام آمدن بر هر تپه‌ای یا فرود آمدن به هر وادی و در فرصت‌های آخر شب و در پی نمازها «لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك» می‌گفت و گاهی در طول راه، پیاده‌ها را سوار بر شتر خویش می‌کرد. (کلینی، ج ٤، ص ٢٤٩)

خانه خدا در مکه محبوب دل‌هاست و عبادت در آنجا ثواب بسیار دارد و دل‌های عاشق با آن مسجد مقدس انس و الفت دارد. از ابن عباس نقل شده است: پیامبر خدا در شب‌های تشریق هر شب از منا به مکه می‌آمد و خانه کعبه را زیارت

می‌کرد: «أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ يَزُورُ الْبَيْتَ كُلَّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيْلَى مِنْى» (الطبرانی، ۱۳۹۸، ج ۱۲، ص ۱۰۷). در حدیثی آمده که امام باقر در پاسخ نامه ابراهیم بن شیبه چنین نوشت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَحِبُّ إِكْتَارَ الصَّلَاةِ فِي الْحَرَمَيْنِ فَأَكْثَرَفِيهِمَا وَأَتَمَّ. (کلینی، ج ۴، ص ۵۲۴) پیامبر خدا ﷺ دوست داشت که در مدینه و مکه بسیار نماز بخواند؛ تو هم در این دو شهر نماز زیاد بخوان و نماز را تمام اقامه کن، نه شکسته.

مسجد قبا یکی از مساجد مورد علاقه پیامبر خدا ﷺ بود. هرگاه به قبا می‌رفت در منزل سعد بن خیشمه انصاری فرود می‌آمد، سراغ مسجد قبا می‌رفت، از چاه آب می‌کشید و پاهای خود را می‌شست و از روی سنگ‌های کنار جاده عبور می‌کرد و در آن مسجد نماز می‌خواند. طبق نقل ابوسعید خدری آن حضرت هر هفته روزهای شنبه پیاده به مسجد قبا می‌رفت. گاهی هم سواره این راه را می‌پیمود.

اما با وجود همه این تأکیدها و تصریح‌ها در خصوص حرمت مکه و زوار حرم امن الهی، امروزه جهان اسلام شاهد بی‌احترامی‌های فراوانی از طرف حکومت میزبان است که این بی‌احترامی‌ها هم به اماکن مقدس اسلامی وارد می‌شود و هم امنیت ضیوف الرحمان را به مخاطره می‌اندازد. دلیل این همه بی‌احترامی کاملاً واضح و آشکار است و آن نوع نگرش حکومت عربستان و اعتقادات آنهاست که تحت تأثیر تفکروهابیت است و در مطالب پیش‌گفته هم عنوان شد که وهابیت غیر خود را مشرک و کافر قلمداد می‌کند و وجود این تفکر و اعتقاد، به ویژه در سطح حکومتی، امنیت را از زوار دیگر سلب می‌کند و فضای رعب و وحشت را برای حجاج به وجود می‌آورد و به همین دلیل باب مفاهمه و تبادل اندیشه با این گروه غیرممکن شده است.

## ۲. کارکردهای دیپلماسی فرهنگی حج در ایجاد وحدت اسلامی

خانه خدا اولین خانه‌ای است که برای مردم وضع شده است. تمام قصرها، کاخ‌ها

و بناهایی که به دست بشر ساخته شده و می‌شود، در راستای ایجاد منفعت فرد یا افرادی و حتی ممکن است به زیان عده‌ای دیگر باشد. این‌گونه بناهای دست‌ساز بشر اختصاص به طبقات خاص و افراد ویژه‌ای دارند و عموم مردم نمی‌توانند از آنها استفاده کنند، درحالی‌که خانه خدا اختصاص به قوم و قبیله و نژاد خاصی ندارد و به قول دکتر شریعتی «بیت عتیق» است. عتیق از عتق و آزاد کردن بنده و به معنای خانه‌ای است که از مالکیت شخصی سلطنت جباران و حکام آزاد است و کسی را بر آن دسترسی نیست. صاحب این خانه خدا و اهل این خانه مردم هستند و محل اجتماع مردم و مرکز خیر و برکت و نزول رحمت برای همگان است. (شریعتی، ۱۳۸۹، ص ۶۱)

از جمله خیرات و برکات مهم آن می‌توان به مردمی بودن و برابری و یکسان بودن همگان اشاره کرد و اینکه هیچ‌گونه تبعیضی در ملیت، نژاد، زبان، رنگ انسان‌ها در آنجا راه ندارد. اما با همه این اوصاف، این نکته را نمی‌توان انکار کرد که اختلاف در اصول و فروع از مسلمات فرق و مذاهب مختلف اسلامی است و این اختلافات ظاهری در مناسک حج وجود دارد.

میان این اختلافات در عقاید و اندیشه‌ها وقتی بحث از وحدت اسلامی پیش می‌آید، ممکن است این سؤال مطرح شود که مقصود از وحدت اسلامی چیست! آیا وحدت اسلامی به این معناست که گروهی از مسلمانان از اعتقادات خود در مقابل گروه دیگر کوتاه آمده و اعتقادات آنها را قبول کنند؟ یا اینکه حداقل برخی از اعتقادات گروه مقابل را بپذیرند؟ جواب این سؤال را از نوشته‌های شهید مطهری ذکر می‌کنیم. مرحوم شهید مطهری در مقاله «الغدیر و وحدت اسلامی» که به قلم ایشان در یادنامه علامه امینی به چاپ رسیده است، در رابطه با حقیقت وحدت بین مسلمین می‌گوید:

مصلحان و دانشمندان روشنفکر اسلامی عصر ما اتحاد و همبستگی ملل

و فرق اسلامی را مخصوصاً در اوضاع و احوال کنونی که دشمن از همه جوانب بدان‌ها هجوم آورده است و پیوسته با وسایل مختلف در پی توسعه اختلافات کهن و اختراع اختلافات نوین است، از ضروری‌ترین نیازهای اسلامی می‌دانند. اساساً چنان‌که می‌دانیم وحدت اسلامی و اخوت اسلامی، سخت مورد عنایت و اهتمام شارع مقدس اسلام بوده و از اهم مقاصد اسلام است. قرآن و سنت و تاریخ اسلام گواه بر این مطلب است.

اما مقصود از وحدت اسلامی چیست؟ آیا مقصود این است از میان مذاهب اسلامی یکی انتخاب شود و سایر مذاهب کنار گذاشته شود؟ یا مقصود این است که مشترکات همه مذاهب گرفته شود و متفرقات همه آنها کنار گذاشته شود و مذاهب جدیدی بدین نحو اختراع شود که عین هیچ یک از مذاهب موجود نباشد؟ یا اینکه وحدت اسلامی به هیچ وجه ربطی به وحدت مذاهب ندارد و مقصود از اتحاد مسلمین، اتحاد پیروان مذاهب مختلف، در عین اختلافات مذهبی در برابریگانگان است؟

مخالفین اتحاد مسلمین برای اینکه از وحدت اسلامی مفهومی غیر منطقی و غیر عملی بسازند، آن را به نام وحدت مذهبی توجیه می‌کنند، تا در قدم اول با شکست مواجه شوند. بدیهی است که منظور علمای روشنفکر اسلامی از وحدت اسلامی حصر مذاهب به یک مذهب و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد متفرقات آنها، که نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی نیست. منظور این دانشمندان متشکل شدن مسلمین در یک صف در برابر دشمنان مشرکشان است. این دانشمندان می‌گویند: مسلمین مایه وفاق‌های بسیاری دارند که می‌تواند مبنای یک اتحاد محکم شود. مسلمین همه خدای یگانه را می‌پرستند و همه به نبوت رسول اکرم ایمان و اذعان دارند. کتاب همه

قرآن و قبله همه کعبه است. با هم و مانند هم حج می‌کنند و مانند هم نماز می‌خوانند و مانند هم روزه می‌گیرند و مانند هم تشکیل خانواده می‌دهند و دادوستد می‌کنند و کودکان خود را تربیت می‌کنند و اموات خود را دفن می‌کنند و جز در اموری جزئی در این کارها باهم تفاوتی ندارند.

مسلمین همه از یک نوع جهان‌بینی برخوردارند و یک فرهنگ مشترک دارند و در یک تمدن عظیم و با شکوه و سابقه دار شرکت دارند، وحدت در جهان‌بینی، در فرهنگ، در سابقه تمدن، در بینش و منش، در تعهدات مذهبی، در پرستش‌ها، در آداب و سنن اجتماعی خوب، می‌تواند از آنها ملت واحد بسازد و قدرتی عظیم و هایل به وجود آورد که قدرت‌های عظیم جهان به ناچار در برابر آنها خضوع کنند؛ خصوصاً اینکه در متن اسلام بر این اصل تأکید شده است. مسلمانان به نص صریح قرآن برادر یکدیگرند و حقوق و تکالیف خاصی آنها را به یکدیگر مربوط می‌کند و با این وضع چرا مسلمین از این همه امکانات وسیع، که از برکت اسلام نصیبشان شده است، استفاده نکنند؟

از نظر این گروه از علمای اسلامی هیچ ضرورتی ایجاب نمی‌کند که مسلمین به خاطر اتحاد اسلامی، صلح و مصالحه گذشته در مورد اصول یا فروع مذهبی خود کنند. همچنان که ایجاب نمی‌کند مسلمین درباره اصول و فروع اختلافی فیما بین بحث و استدلال نکنند و کتاب ننویسند، تنها چیزی که وحدت اسلامی از این نظر ایجاب می‌کند، این است که مسلمین برای اینکه احساسات کینه‌توزی در میانشان پیدا نشود یا شعله‌ور نشود متانت را حفظ کنند، یکدیگر را ضرب و شتم نکنند و به یکدیگر تهمت نزنند و دروغ نبنند، منطق یکدیگر را مسخره نکنند و بالأخره عواطف یکدیگر را مجروح

نسازند و از حدود منطق و استدلال خارج نشوند. و در حقیقت لااقل حدودی را که اسلام در دعوت غیرمسلمان به اسلام لازم دانسته است درباره خودشان رعایت کنند: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل: ۱۲۵).

برای برخی این تصور پیش آمده که مذاهبی که تنها در فروع با یکدیگر اختلاف دارند، مانند شافعی و حنفی، می‌توانند با هم برادر باشند و با یکدیگر در یک صف قرار گیرند، اما مذاهبی که در اصول با یکدیگر اختلاف نظر دارند به هیچ وجه نمی‌توانند با یکدیگر برادر باشند. از نظر این دسته اصول مذهبی مجموعه‌ای به هم پیوسته است و به اصطلاح اصولیون از نوع «اقل و اکثر ارتباطی» است، آسیب دیدن یکی عین آسیب دیدن همه است. علی‌هذا آنجا که مثلاً اصل امامت آسیب می‌پذیرد و قربانی می‌شود، از نظر معتقدین به این اصل موضوع وحدت و اخوت منتفی است؛ و به همین دلیل شیعه و سنی به هیچ وجه نمی‌توانند دست یکدیگر را به عنوان دو برادر مسلمان بفشارند و در یک جبهه قرار گیرند؛ دشمن هر که باشد.

گروه اول به این گروه پاسخ می‌دهند و می‌گویند: دلیلی ندارد ما اصول را در حکم یک مجموعه به هم پیوسته بشماریم و از اصل «یا همه یا هیچ»، در اینجا پیروی کنیم، اینجا جای قاعده «المیسور لا یسقط بالمعسور» و «ما لا یدرک کله لا یترک کله»، است. سیره و روش امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای ما بهترین و آموزنده‌ترین درس هاست. علی علیه السلام راه و روشی بسیار منطقی و معقول که شایسته بزرگواری مانند او بود اتخاذ کرد. او برای احقاق حق خود از هیچ کوششی خودداری نکرد، همه امکانات خود را به کار برد تا اصل امامت را احیاء کند، اما هرگز از شعار «یا همه یا هیچ» پیروی نکرد، برعکس اصل «ما

لا يدرك كله لا يترك كله» را مبنای کار خویش قرار داد (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۲۱۸). بنابراین، می شود با اندکی اغماض و ایثار طرفینی از خیلی موارد گذشت و آنها را نادیده گرفت، در عین حال به اصول خود هم پایبند بود. این کار اگر چه مشکل به نظر می رسد، اما دقت و توجه به آثار زیانبار اختلاف و تفرقه برای جامعه اسلامی و ثمرات و نتایج وحدت و اتحاد و رسیدن به تفاهم متقابل را سهل و آسان می کند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

فَجَعَلَ فِيهِ الْأَجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا: (حرعاملی، ج ۸، ص ۹)

خداوند اجتماع عظیم شرق و غرب را در حج قرار داده است؛ برای اینکه مسلمین با یکدیگر آشنا شوند و از آداب و اخلاق و فرهنگ های همدیگر مطلع شوند.

این گفت و گو و ارتباطات بین فرهنگ های مختلف در حج، که میعادگاه جهانی برای مسلمانان است، از جهات زیرداری اهمیت است:

الف) گفت و گو باعث تحول در فرهنگ انسان ها می شود و فرهنگ های متفاوت را به هم نزدیک می کند.

ب) گفت و گو زمینه ای برای تعامل افکار و رسیدن به تفاهم متقابل برقرار می سازد.

ج) گفت و گو موجب اهتمام به پدیده هایی همچون مشارکت، صلح، امنیت، اخلاق محوری و... می شود.

د) گفت و گوی صحیح به طرفداران سایر مذاهب چگونگی گفتن و ارتباط برقرار کردن را می آموزد.

ه) گفت و گو باعث برطرف شدن سوء تفاهمات و در نتیجه نزدیکی قلوب به

یکدیگر می شود.

## دیپلماسی فرهنگی حج ایجاد صلح و امنیت

همان طور که اشاره شد، توحید عامل وحدت و هماهنگی و شرک عامل تفرقه و پراکندگی است: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳). شرک ناشی از هواپرستی و هواپرستی همواره تابع شهوات و غضب است و مولودی غیر از تعصب و جهل و کبر ندارد؛ بنابراین هرگز نمی تواند عامل وحدت و همدلی باشد؛ زیرا تعداد معبودها با روش های متفاوت پرستش و تعصب گروه های مختلف نسبت به معبودها و روش های خود بر عمق و گسترش اختلاف ها می افزاید و آنها را تالیه هولناک جنگ و دشمنی پیش می برد. صلح و آرامش و امنیت اجتماعی را به مخاطره می اندازد و تلاش و خواست شیاطین، انس، و جن هم ایجاد هر چه بیشتر عداوت و کینه است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾. (مائده: ۹۱)

بنا بر مطالب پیش گفته شده دیپلماسی فرهنگی حج این توانایی را دارد که در ایجاد صلح و امنیت جهانی و منطقه ای مؤثر واقع شود؛ چراکه با تقویت زمینه های فرهنگی، عواملی نظیر تعصب و جهل، تکبر، و... از بین می رود. تاریخ گواه آن است که هرگاه زمینه های فرهنگی تقویت شده اند، زمینه های کینه و عداوت بین مردم کم می شود و جنگ و خونریزی متوقف شده و صلح و آرامش به ارمغان آمده است.

قرآن کریم به پیامدهای تفرقه و اختلاف اشاره کرده و به مسلمانان متذکر می شود که نعمت وحدت و اتحاد را به عنوان نعمتی الهی یادآوری کنند: <sup>۱</sup> و نعمت خدای را بر خود یاد کنید؛ هنگامی که با یکدیگر دشمن بودید پس میان دل های شما همدلی و پیوند قرار داد تا به نعمت وی با هم برادر شدید، و بر لبه گودال آتش بودید پس شما

۱. ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾. (آل عمران: ۱۰۳)



را از آن رهانید.

وحدت بخشی مسلمانان عاملی برای نفی معبودهای فردی و اجتماعی می شود و تشتت و تفرقه ای که به موجب جهل، خرافه و تعصب و مهم تر از همه تفرقه موجب اختلاف و چندگانگی بین افراد جامعه می شود، بدین وسیله از بین می رود. دیپلماسی وحدت بخشی که صلح و امنیت را به بار می آورد، همراه با عقلانیت و تعقل است؛ چنان که قرآن کریم درباره برخی از مشرکین به اختلاف و تفرقه آنها به سبب بی خردی و دوری از عقلانیت، اشاره می کند: <sup>۱</sup> آنها را متحد می پندارد، ولی دل هایشان پراکنده است؛ چون مردم بی خردی هستند.

با توجه به معنای دیپلماسی، که عبارت بود از تعامل بین افراد و جوامع و فرهنگ های دیگر برای رسیدن به تفاهم، به این نتیجه می رسیم که در صورت وجود نزاع و اختلاف و تشتت درونی هیچ وقت تفاهم بین افراد و فرهنگ های دیگر برقرار نمی شود و تنها راه رسیدن به تفاهم حقیقی اتحاد و انسجام در پناه عقلانیت است و اگر در ظاهر هم افراد مخالف یکدیگر تفاهم پیدا کنند، در منطق قرآن آن تفاهم واقعی و پایدار نیست و درون و دل های آنها متفرق است و از یکدیگر دور هستند.

### دیپلماسی فرهنگی حج عامل حرکت در جهت ایجاد امت واحده اسلامی

مرحوم آیت الله العظمی منتظری می فرماید: عناصر، که مفهوم یک امت با آن تحقق پیدا می کند، اشتراک در سرزمین، قومیت، زبان، رنگ، منافع و مصالح مشترک و فکر و عقیده است. بی تردید همه اینها در ایجاد یک نوع رابطه بین افراد و چگونگی زندگی و تربیت آنها تأثیر بسزایی دارد؛ زیرا انسان از شئون مادی زندگی و خواص و آثار آن خواه ناخواه برکنار نیست.

۱. ﴿تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾. (حشر: ۱۴)

ولی برای هر کس روشن است که انسانیت و کرامت وی به عقل و فکر و نظریات اوست. آنچه بر قلب و روح او حاکم است، همان فکر و ایمان اوست که از همه چیز برای وی ارزشمندتر است، به طوری که حاضر است در راه آن جان خود را از دست بدهد. بنابراین آنچه وحدت اساسی را بین انسان‌ها به وجود می‌آورد و می‌تواند وحدت واقعی آنها را تضمین کند، همان وحدت فکری و ایمانی آنهاست، نه وحدت در وطن و نژاد؛ به همین دلیل مشاهده می‌کنیم که اسلام بین مسلمانان وحدت اسلامی برقرار می‌کند و آنها را به عنوان اینکه مؤمن هستند برادر یکدیگر قلمداد می‌کند و برای امتیازات مادی - از قبیل جنسیت، زبان و رنگ - در برابر ارزش‌های روحی و فضایل اخلاقی، ایمانی، تقوا ارزشی قائل نمی‌شود.

از نظر اسلام همه مسلمانان یک امت هستند، پروردگار، دین، پیامبر و کتابشان یکی است و هیچ امتیازی برای هیچ یک از آنها، مگر به خاطر تقوا و تسلیم در برابر اوامر خداوند، نیست؛ اوامری که عمل به آنها موجب کمال روحی و ترقی، کرامت، و شرافت انسان است.

پس مسلمانان بر پایه فطرت و وظیفه اسلامی خود همه یک امت هستند؛ چون عناصر اصلی هویتی آنها یکی است. بنابراین واجب است بر همه شهرها و کشورهای آنها تنها یک حکم و یک قانون حکومت کند و تنها یک سیاست آنها را اداره کند؛ چنان‌که در صدر اسلام این‌گونه بوده است. (منتظری، ۱۳۷۴، ص ۲۲۵)

از طرفی خود واژه امت هم در تحکیم وحدت تأثیر بسزایی دارد و هم تفاوت‌ها و تمایزها در این واژه از بین می‌رود و نشانه‌های ناسازگاری با وحدت مانند رنگ، نژاد، قبیله و حتی جنس وجود ندارد. از این جهت است که وحدت در اندیشه اسلامی نمودهایی مانند وحدت در جهان بینی، فرهنگ، آداب و سنن اجتماعی، پرستش و نیایش دارد.

این واژه که بیش از پنجاه بار در قرآن کریم آمده از ماده «ام یؤم» است که در لغت به معنای قصد و در اصطلاح به معنای یک واحد بزرگ انسانی است که عامل پیوند آن دین و فرهنگ مشترک است. زمانی این واژه بر گروهی از انسان ها اطلاق می شود که هم دارای مقصد و هدفی واحد باشند (چراکه در واژه امت مفهوم حرکت به سوی یک هدف نهفته است.) و هم از رهبری واحد برخوردار باشند؛ زیرا زمانی این حرکت به سوی هدف واحد سامان پیدا می کند که با هدایت رهبر واحد صورت پذیرد؛ بنابراین منظور از امت در آیات قرآن نظیر آیه سوره انبیاء: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون﴾، (انبیا: ۹۲) جامعه کلان اسلامی است که از هدایت رهبری واحد برخوردار است و در حرکتی همسوبه سوی هدفی واحد حرکت می کند (وطن دوست، ۱۳۸۸، ص ۷۴).

همان طور که مشاهده شد مسلمانان در بسیاری از موارد مشابهت و مشارکت های فراوانی دارند. ظرفیت و توان ایجاد یک امت واحده و عظیم اسلامی را دارند. بنابراین کلیه مسلمانان با داشتن عناصر ارزشی و هویتی مشترکی نظیر توحید، نبوت، قبله واحد و کتاب واحد می توانند به عنوان یک امت واحده در کنار هم و در صف واحد قرار گیرند.

از سوی دیگر قرآن کریم از دلسوزی فراوان و حرص شدید پیغمبر اکرم ﷺ بر هدایت مردم سخن گفته و می فرماید: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾، (توبه: ۱۲۸) و در آیه ای دیگر وجود مبارک پیامبر عظیم الشان اسلام را برای عالمیان رحمت معرفی می کند و می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیا: ۱۰۷)

وجود مقدس پیامبر اکرم ﷺ در طول عمر با برکت خویش توانست جامعه ای را که در فرهنگ جاهلیت و درنده خوئی و عداوت و برادرکشی غوطه ور بود، به برکت

خلق عظیم و مکارم اخلاق خود به سوی فرهنگ اصیل اسلامی و انسانی و برابری و برادری هدایت کند. فرهنگ غالب در آن زمان فرهنگ جاهلیت بود. مردم بت‌ها را عبادت می‌کردند و مردار می‌خوردند. مرتکب گناه کبیره می‌شدند و قطع رحم و فراموش کردن حق همسایگان عادت آنها بود و قدرتمندان آنها ضعفا را آزار و اذیت می‌کردند تا اینکه خداوند پیامبری را، که از خود آنها بود، فرستاد و آنها را به توحید خدا دعوت کرد و از شرک برحذر داشت و به راستگویی در سخن، امانتداری، صلح رحم، حق همسایگی و دوری از حرام و پرهیز از ریختن خون مردم امر کرد و آنها را از اعمال زشت، سخن دروغ و خوردن مال ایتام بازداشت.

طولی نکشید که به خاطر ابعاد وسیع برکات وجودی پیغمبر ﷺ و سجایای اخلاقی ایشان جامعه جاهلی به سوی کمالات اخلاقی و کرامت انسانی کشیده شد و ارزش‌ها در میان مردم عوض شد و فرهنگ جاهلیت جای خود را به فرهنگ انسانی و اسلامی داد و اسلام خیلی سریع در سراسر خاورمیانه گسترش پیدا کرد. شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که پیامبر اکرم ﷺ به سران کشورها - مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و رؤسای قبایل مختلف عرب. نامه نوشتند و به سوی آنها پیک ویژه فرستادند و همگان را به پذیرفتن دین اسلام دعوت کردند و از پیامدهای وخیم کفر و روی گردانی از اسلام برحذر داشتند.

این قبیل اعمال از سوی پیامبر اکرم ﷺ دلالت بر جهانی بودن دین اسلام می‌کند؛ چراکه اگر دین اسلام جهانی نبود از طرف ایشان دعوت عمومی انجام نمی‌گرفت و سایر اقوام و امت‌ها هم برای عدم پذیرش عذری می‌داشتند. اما قرآن به صراحت اعلام کرد: هر کس هر دینی غیر از اسلام اختیار کند، قبول واقع نمی‌شود و فرمود: دین نزد خدا فقط اسلام است.

از طرف دیگر همه آیات مربوط به جهانی بودن دین اسلام مؤید این معناست که

بی تردید زمانی فرا خواهد رسید که تنها دین حاکم بر جهان، اسلام خواهد بود. جهانی بودن دین اسلام و عدم اختصاص آن به قوم یا منطقه خاصی از ضروریات این آیین الهی است و حتی کسانی که به آن ایمان ندارند، می دانند که دعوت اسلام همگانی بوده و به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نبوده است.

از مجموع این مطالب می توان چنین نتیجه گرفت: دینی که ظرفیت جهانی شدن را دارد و زمانی فرا می رسد که قطعاً عالم گیر می شود، پس انتظار تشکیل یک امت واحده بین پیروان این دین یک انتظار حداقلی و ممکن است و مسلمانان که پیرو یک خدا، پیامبر، قبله و کتاب هستند، باید به سهولت بتوانند همگی تحت یک حکومت و پرچم زندگی کنند و یک جامعه واحد اسلامی تشکیل بدهند.

اما اینکه چرا این اتفاق نمی افتد؟ باید پاسخ آن را در نوع تعاملات و ارتباطات بین مسلمین با یکدیگر و دشمنی دشمنان این دین جست وجو کرد؛ وگرنه در مقام نظر و اعتقاد همه مسلمانان بر این باورند که اسلام خاتم ادیان و پیغمبر اسلام خاتم پیغمبران است و دین اسلام از هر جهت کامل ترین و جامع ترین دین است و تا روز قیامت بشر را کفایت خواهد کرد و روزی فرا خواهد رسید که اسلام تمامی آدمیان و پیروان ادیان را پیرو و مطیع خود خواهد کرد و بدین ترتیب جهان در تسخیر آموزه های بلند و آسمانی اسلام در خواهد آمد. بنابراین همه مسلمانان باید به این عقیده و باور برسند که تنها راه عملی حل مشکلات درونی جوامع اسلامی، بلکه مشکلات تمام بشریت و دستیابی به صلح و امنیت پایدار در سرتاسر جهان، و تعالی و رشد انسانی در این است که مرزهای ساختگی و اعتباری (ملی، نژادی، قومی و...) از میان برداشته شوند و تشکیل امت واحده اسلامی و جهانی تحت حاکمیت قانون آسمانی اسلام در دستور کار کشورهای اسلامی قرار بگیرد.

برای رسیدن به این مهم حج به عنوان یک عبادت سیاسی مهم و اثرگذار نقش بی بدیلی را می‌تواند ایفا کند؛ چراکه علاوه بر استفاده بهینه از اجتماع عظیم حج برای تبلیغ حقیقت دین اسلام و برطرف کردن مشکلات و معضلات درونی مسلمانان خود مناسک حج زمینه اتحاد و یکدلی را فراهم می‌کند و از نزاع و تفرقه و جدال برحذر می‌دارد؛ برای مثال در محرمات احرام، اوامر و دستوراتی به طور صریح و شفاف بیان شده است که مقدمه‌ای برای ایجاد صلح و امنیت عمومی است؛ به همین دلیل در شرع مقدس اسلام آمده است که برای شخص در حال احرام، جدا کردن، فخرفروشی و دشنام و... حرام است و کسی که مرتکب این اعمال شود باید کفاره بدهد.

واضح و آشکار است که جدال کردن و فخرفروشی بر دیگران که مستلزم اهانت و تحقیر دیگران باشد و کارهایی نظیر دروغ و دشنام، که در همه حال حرام است، در حال احرام حرمت آن شدیدتر است. همه اینها ناظر به اهمیت صلح و آرامش و دوری از نزاع و تفرقه نزد شارع مقدس است. در حقیقت خداوند عالم با تشریح این اوامر و دستورات آن هم در مناسک حج می‌خواهد این مطالب را به مسلمانان برساند که هیچ کدام از شما با امور اعتباری بردیگری برتری ندارد و همه یکسان و برابر هستید و برای انجام امور عبادی و فعالیت‌های اجتماعی باید از امور اعتباری و موهوم نظیر افتخار به قوم و قبیله و زبان و رنگ و امثال اینها دور باشید و حول یک محور بچرخید که آن هم محور توحید است. حج عبادتی سیاسی - اجتماعی است که متضمن مجموعه‌ای از قوانین و دستورات الهی برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت است و مناسک گنجانده شده در این آیین الهی آمیزه‌ای وحدت بخش و صلح‌آفرین است که در صورت توجه به فلسفه حقیقی مناسک حج و انجام درست اعمال آن مسلمین می‌توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند و امت واحد اسلامی، بلکه بالاتر از آن، جامعه جهانی اسلامی تشکیل دهند.

## ارتباطات و گفت‌وگوی مذهبی منطقی میان مذاهب اسلامی

انسان موجودی است اجتماعی و به صورت انفرادی قادر به ادامه زندگی نیست. به علاوه در انسان نیازها و استعدادهایی وجود دارد که جز در پرتو زندگی اجتماعی به ظهور و فعلیت نمی‌رسد و این استعدادها و نیازها در متن خلقت انسان قرار داده شده است و همین‌ها انسان را به سوی زندگی اجتماعی می‌راند و می‌خواند. همچنین زندگی روزمره انسان‌ها بر پایه ارتباطات استوار است.

ادوارد. تی‌هال، انسان‌شناس آمریکایی، جمله معروفی دارد که می‌گوید: «فرهنگ، ارتباط است و ارتباط، فرهنگ». (فیاض، ۱۳۸۹، ص ۳۶۳) در فصل اول ذیل تعریف فرهنگ اشاره شد که فرهنگ عبارت است از: «مجموعه‌ای از ویژگی‌های اجتماعی نظیر رفتار، عقاید، باورها، سنت‌ها و رسوم که در داخل یک جامعه رواج و شیوع دارند» و در تعریف ارتباط این‌گونه گفته‌اند: «ارتباط عبارت است از: «فراگرد انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده، مشروط به اینکه در گیرنده پیام مشابهت معنا با معنای مد نظر فرستنده پیام ایجاد شود. (محسنیان راد، ۱۳۹۱، ص ۵۷)

از محتوای این دو تعریف می‌توان به این مطلب رسید که مشابهت معنای مد نظر فرستنده زمانی در گیرنده پیام ایجاد می‌شود که حداقل فرستنده و گیرنده پیام در یکی از امور ذکر شده در تعریف فرهنگ (رفتار، عقاید، باورها، سنت‌ها و رسوم) اتحاد مشابهت داشته باشند، در غیر این صورت مشابهت معنایی بین دو نفر امکان ندارد و در نتیجه ارتباطی بین فرستنده و گیرنده به وجود نمی‌آید و در صورت نبود ارتباط هم تفاهم متقابل حاصل نخواهد شد.

با توجه به اینکه دنیای امروز با سرعت به سمت جهانی شدن می‌رود، ارتباط و گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها لازم و ضروری به نظر می‌رسد و در این عصر و زمانه

جامعه‌ای پیروز است که دارای هویت و فرهنگ غنی و قوی باشد و دارای مبانی هویتی و ارزشی ماندگار باشد.

همان‌طور که در فصل دوم به تفصیل بیان شد، عناصر ارزشی و هویتی اسلام که محل اتفاق همه مسلمین است، این ظرفیت را دارد که جهان اسلام را به جامعه‌ای واحد و متحد در برابر دشمنان تبدیل کند و مسلمانان برای بقای خود چاره‌ای جز تشکیل امت واحده اسلامی ندارند.

ژان ژاک روسو در جمله‌ای درباره اتحاد می‌گوید:

چون انسان‌ها نمی‌توانند نیروهای جدیدی بیافرینند، بلکه فقط می‌توانند نیروهایی را که وجود دارند، متحد سازند و هدایت کنند، بنابراین راه دیگری برای بقای خود جز تشکیل مجموعه‌ای از نیروها از طریق جمع شدن به دور هم ندارند تا این مجموعه بتواند بر مقاومت موانع چیره شود و نیروها را با انگیزه واحدی به کار اندازد و تربیتی بدهد که متفقاً عمل کند و این مجموعه نیروها جز از طریق اتحاد نمی‌تواند به وجود آید. (روسو، ۱۳۹۲، ص ۹۸).

آنچه از این عبارت به وضوح فهمیده می‌شود، ضرورت وحدت و اتحاد جامعه است. از آنجا که همه مسلمانان دارای عناصر هویتی و فرهنگی و دینی مشترک هستند، ارتباط بین آنها باید سهل و آسان باشد. وقتی گروه کثیری از انسان‌ها در دو اصل از اصول دین خود (توحید و نبوت) با هم مشترک بودند؛ یعنی همه آنها یک خدا را پرستند و به نبوت یک پیامبر معتقد باشند و همچنین کتاب آسمانی همه آنها یکی باشد و همگی به طرف یک قبله نماز اقامه کنند، در نتیجه سایر اختلافات در فرعیات و امور جزئی نباید آنها را از منافع زیاد یکی بودن و اتحاد محروم کند.

توجه به این عناصر هویتی مشترک و آثار وحدت و اتحاد که در مناسک حج وضع



شده است، زمینه برقراری ارتباط بین حجاج مسلمان سایر کشورها را با ملیت‌ها و قومیت‌های متفاوت فراهم می‌کند و در اثربطاب صحیح و شایسته، تقرب و نزدیکی دل‌ها حاصل می‌شود و همان‌طور که در ضمن انجام مناسک حج، هر شخصی در هر مقام و هر مرتبه اجتماعی و با هر زبان و نژادی که دارد و از هر ملیت و قومیتی که آمده است، آنجا فقط یک دست لباس سفید فاقد هرگونه تجملاتی به تن می‌کند و همه با هم و در کنار هم حول محور توحید و خانه توحید می‌چرخند.

حاجیان همین حالت و روحیه را می‌توانند به جوامع خود به ارمغان ببرند و این اعمال را در سرزمین خود انجام دهند و در جوامع خود قومیت و ملیت و نژاد و رنگ و سایر عناوین اعتباری را کنار گذاشته و یکدل و متحد کنار هم زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند. در این صورت است که امت واحده تشکیل می‌شود و همگی تحت لوای کلمه توحید قرار می‌گیرند. بنابراین مناسک حج تمرینی برای برقراری ارتباط و گفت‌وگوی منطقی بین مذاهب اسلامی است و استفاده صحیح از این موقعیت عظیم اسلامی می‌تواند باعث تقریب مذاهب اسلامی شود.

### ۳. کارکرد دیپلماسی فرهنگی حج در تعصب زدایی

در مباحث پیشین به تفصیل بیان شد که تعصبات بی‌جا از جمله موانع دیپلماسی به شمار می‌آید و مانع برقراری ارتباط و تفاهم می‌شود. از مجموعه مطالبی که تا به حال بیان شده است، می‌توانیم بفهمیم که منظور شارع مقدس از تشریح حج اتحاد همه مسلمانان بوده است تا با جمع شدن در یک مکان واحد نزدیکی روحی و فکری برای آنها ایجاد شود و پیوند اتحاد و برادری و برابری با هم ببندند. این ادعا را می‌توانیم در برخی از روایات اسلامی مشاهده کنیم از جمله اینکه:

۱. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره وحدت و برابری مسلمانان فرموده است:

ایها الناس ان ربکم واحد و اباکم واحد، کلکم لآدم و آدم من تراب، ان اکرمکم عندالله اتقاکم، و لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی.

همانا پروردگار شما یکی است، پدر شما یکی است. همه فرزندان آدم هستید و آدم از خاک است، گرامی ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست. عرب را بر عجم فضیلت نیست، مگر به وسیله تقوی (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۵۶)

این ندای وحدت بخش و جمالاتی که حاکی از به هم پیوستن و یگانگی است در مکه و منا و عرفات در ایام حج ایراد شده است تا مردمی که همه ساله به این سرزمین می آیند به یاد سخنان پیامبر باشند و همواره وحدت و برادری خود را حفظ کنند و از تفرقه و جدایی پرهیزند. در غیر این صورت اگر به صورت ظاهری در مکه جمع شوند و دل های آنها متفرق و از هم دور باشد، مصداق این کلام خدای متعال است که می فرماید: <sup>۱</sup> می پندارند آنها با هم هستند و حال آنکه دل هایشان پراکنده است. (حشر: ۱۴) یا مصداق کلام امام علی علیه السلام هستند که فرمود: «**أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ** ابدأئهم **المُخْتَلِفَةُ** **أهواؤهم**» «ای مردمی که بدن هایشان در یک جا جمع شده است، اما خواسته ها و آرزوها و هدف هایشان از هم جداست» (نهج البلاغه، خطبه ۲۹).

۲. امام صادق علیه السلام در حدیث معروفی می فرماید: **فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ لِيَتَعَارَفُوا**. (حرعاملی، ج ۸، ص ۹) «خداوند مقرر کرد که از شرق و غرب عالم آنجا جمع شوند برای اینکه یکدیگر را بشناسند». یکی از کارهای پسندیده و خوب بین مردم این است که افرادی که در یک محفل یا کنگره برای اولین بار با هم آشنا می شوند، اسم و آدرس یکدیگر را مبادله می کنند و با این کار از همدیگر مطلع می شوند و با هم ارتباط برقرار می کنند و این کار پیوندها را مستحکم می کند.

۱. «**تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى**».

اسلام در چهارده قرن پیش، این زمینه را به وجود آورده و توصیه کرده است که از اجتماع عظیم حج برای این منظور باید استفاده شود. امام صادق فرمود: اسلام چنین اجتماعی را مقرر کرده است تا از شرق و غرب عالم جمع شوند و با یکدیگر در آنجا آشنا و دوست بشوند.

۳. حضرت علی علیه السلام می فرمایند: **جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِيَا سَلَامَ عَلَمًا.** (نهج البلاغه، خطبه ۱) «خداوند کعبه را پرچم اسلام قرار داده است». در قدیم این گونه معمول بوده است که گروه‌هایی که با یکدیگر جنگ می کردند، هر کدام پرچم مخصوص به خود داشته اند و در زیر آن گرد می آمده اند و پرچم رمز بقا و استقلال و مقاومت آنها به شمار می آمده است. برافراشته بودن آنها دلیل حیات جمعی آنها بوده است و افتادن و خوابیدن آن علامت شکست آنها بوده است. دلیر و دلاورترین آنها نامزد به دست گرفتن پرچم بوده است، گردان و دلاوران دور او را می گرفتند که برافراشته بماند. برعکس، دشمن کوشش می کرد که پرچم را بخواباند.

امروزه نیز پرچم رمز استقلال، وحدت و شخصیت مستقل ملت‌ها و کشورهاست. هر کشوری از خود پرچم و علامتی دارد و آن را مقدس می شمارد و احیاناً به آن سوگند می خورد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»؛ «مادام که کعبه به پاست، اسلام پابرجاست» (قمی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۰)؛ یعنی مادام که حج زنده و باقی است، اسلام و دین زنده و باقی است. کعبه پرچم وحدت و استقلال مسلمین است. از اینجا می توانیم بفهمیم که منظور اسلام این نبوده که مردم ندانسته و نفهمیده به مکه بروند و فقط یک سلسله مناسک که برای خود آنها نامعلوم است به جا آورند، منظور اصلی این است که تحت لوای کعبه به صورت یک قوم و امت واحد و هم عزم و هم دل گرد هم آیند.

## نتیجه‌گیری

دیپلماسی وسیله‌ای است که دولت‌ها امور خود را به روش‌هایی برای تضمین روابط صلح‌آمیز هدایت می‌کنند. وظیفه خدمات دیپلماتیک، حفظ منافع کشورهای متبوع خود در خارج از کشور است. از آنجا که سابقه استفاده از مذهب به عنوان موضوع و همچنین ابزار دیپلماسی سابقه تاریخی طولانی داشته، بنابراین حج را به عنوان یک دیپلماسی وحدت بخش در بین کشورهای اسلامی می‌توان به پا داشت.

فریضه حج نه تنها راهی برای نزدیک شدن به خدا ارائه می‌دهد، بلکه مزایای اجتماعی، آموزشی، اقتصادی و سیاسی را به زائران ارائه می‌دهد. برای نشان دادن برابری، برادری و به منظور تسلیم در برابر آموزه‌های اسلامی همه زائران به صورت جمعی علی‌رغم ویژگی‌های مختلف جمعیتی لباس احرام می‌پوشند. بنابراین دیپلماسی فرهنگی حج این توانایی را دارد که در ایجاد صلح و امنیت جهانی و منطقه‌ای مؤثر واقع شود؛ چراکه با تقویت زمینه‌های فرهنگی، عواملی نظیر تعصب و جهل، تکبر، و... از بین می‌رود. تاریخ گواه آن است که هرگاه زمینه‌های فرهنگی تقویت شده‌اند، زمینه‌های کینه و عداوت بین مردم کم می‌شود و جنگ و خونریزی متوقف شده و صلح و آرامش به ارمغان آمده است.

دیپلماسی وحدت بخشی که صلح و امنیت را به بار می‌آورد، همراه با عقلانیت و تعقل است و این مناسک حج است که زمینه اتحاد و یکدلی را فراهم می‌کند و از نزاع و تفرقه و جدال برحذر می‌دارد؛ برای مثال در محرمات احرام، اوامر و دستوراتی به طور صریح و شفاف بیان شده است که مقدمه‌ای برای ایجاد صلح و امنیت عمومی است. بنابراین در شرع مقدس اسلام آمده است که برای شخص در حال احرام، جدال کردن، فخرفروشی و دشنام و... حرام است و کسی که مرتکب این اعمال شود جریمه خواهد شد.

در حقیقت خداوند با تشریح این اوامر و دستورات، آن هم در مناسک حج

می‌خواهد این مطالب را به مسلمانان برساند که هیچ کدام از شما با امور اعتباری بر دیگری برتری ندارید و همه یکسان و برابر هستید و برای انجام امور عبادی و فعالیت‌های اجتماعی باید از امور اعتباری و موهوم - نظیر افتخار به قوم و قبیله، زبان و رنگ و... - دور باشید و حول یک محور بچرخید که آن هم محور توحید است در واقع مناسک حج تمرینی برای برقراری ارتباط و گفت‌وگوی منطقی بین مذاهب اسلامی است و استفاده صحیح از این موقعیت عظیم اسلامی می‌تواند باعث تقریب مذاهب اسلامی شود. بنابراین حج عبادتی سیاسی، اجتماعی است که متضمن مجموعه‌ای از قوانین و دستورات الهی برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت است و مناسک گنجانده شده در این آیین الهی آمیزه‌ای وحدت‌بخش و صلح‌آفرین است که در صورت توجه به فلسفه حقیقی مناسک حج و انجام درست اعمال آن مسلمین می‌توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند و امت واحده اسلامی، بلکه بالاتراز آن جامعه جهانی اسلامی تشکیل دهند.

## منابع

### قرآن کریم

### نهج البلاغه

۱. ابن سعد، محمد بن سعد، (۱۳۷۴)، الطبقات الکبری، ترجمه محمد مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۲. ابن شیهه، حسن بن علی، (۱۳۸۲)، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه صادق حسن زاده، قم، آل علی، چاپ اول.
۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ذیل ماده عصب، قم، نشر ادب الحوزه.
۴. احمدی، محمدرضا، (۱۳۹۰)، حج در آینه روان‌شناسی، قم، مؤسسه امام خمینی.
۵. احمدی پور، زهرا و دیگران، (۱۳۸۹)، «تحلیل ژئوپلیتیکی فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی در منطقه غرب آسیا»، جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، (دو فصلنامه)، سال اول، شماره

اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹.

۶. اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۹۳)، «اصول و کارکردهای دیپلماسی عمومی در سیره نبوی»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال دوم، شماره پنجم، ص ۱۱ تا ۳۴.
۷. بیانات در دیدار با مسئولین حج، ۱۳۹۱/۷/۳.
۸. بیانات در دیدار با مسئولین حج، ۱۳۷۳/۱/۳۱.
۹. حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی.
۱۰. حر عاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق عبدالرحیم ربانی، بیروت، احیاء التراث العربی.
۱۱. خزایی، محمدرضا، (۱۳۹۳)، «دیپلماسی پیامبر ﷺ و ابزارهای توسعه روابط بین‌المللی با سایر دولت‌ها»، مجله پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۲۸، ص ۱۰۳ تا ۱۳۲.
۱۲. خمینی، سیدروح‌الله، (۱۳۶۲)، در جستجوی راه از کلام امام، تهران، امیرکبیر.
۱۳. درخشه، جلال و اسماعیلی کلیشمی، علیرضا، (۱۳۹۶)، «دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در ایتالیا؛ فرصت‌ها، تهدیدها و راهبردها»، فصلنامه پژوهش‌های جهان اسلام، سال هفتم، شماره دوم، ص ۲۷ تا ۵۳.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷)، المفردات، ترجمه حسین خداپرست، قم، نشر نوید اسلام.
۱۵. روسو، ژان ژاک، (۱۳۷۹)، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگه.
۱۶. سیف‌زاده، سیدحسین، (۱۳۶۸)، نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران، نشر سفیر.
۱۷. شریعتی، علی، (۱۳۸۹)، تحلیلی از مناسک حج، تهران، الهام.
۱۸. شهرام نیا، امیرمسعود و نظیمی نائینی، نازنین، (۱۳۹۲)، «تأثیر جهانی شدن بر دیپلماسی فرهنگی با تأکید بر نظریه صلح‌سازی»، مجله راهبرد فرهنگی، شماره بیست و چهارم، ص ۱۴۱-۱۶۱.
۱۹. شیخ‌الاسلامی، محمدحسین و سردار، حمید، (۱۳۹۱)، «الگوی مذهبی در دیپلماسی فرهنگی عربستان: مورد کاوی سازمان رابطه‌العام الاسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره چهارم، ص ۱۰۳ تا ۱۲۸.
۲۰. صادق‌زاده، هادی، (۱۳۹۵)، «کارکردهای دیپلماسی فرهنگی حج در تقویت هویت فرهنگی

- مسلمانان»، فصلنامه علمی-ترویجی میقات حج، سال ۲۵، شماره ۹۸، ص ۱۱۸ تا ۱۴۹.
۲۱. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۸۸)، علل الشرایع، ترجمه محمدجواد ذهنی تهرانی، قم، انتشارات مؤمنین، چاپ دهم.
۲۲. الطبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۳۹۸ق)، المعجم الکبیر، محقق: خمی عبدالمجید السلفی، قاهره.
۲۳. علویان، مرتضی و براریان، محمد، (۱۳۹۸)، «بررسی جایگاه دیپلماسی فرهنگی در همگرایی کشورهای اسلامی»، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره چهارم، شماره ۴۲، ص ۷ تا ۲۲.
۲۴. فلاح‌نژاد، علی و امیری، علی، (۱۳۹۴)، «روابط ایران و افغانستان؛ همگرایی یا واگرایی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال هشتم، شماره ۲۹، ص ۱۲۵ تا ۱۵۰.
۲۵. فیاض، ابراهیم، (۱۳۸۹)، تعامل دین، فرهنگ و ارتباطات، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۲۶. کوئن، بروس، (۱۳۸۳)، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر توتیا.
۲۷. لاری، ا. سماور ریپارد ای پورتر و لیزا، استفانی، (۱۳۷۹)، ارتباط بین فرهنگ‌ها، ترجمه غلامرضا کیانی، اکبر میرحسینی، تهران، نشر یاز.
۲۸. مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۸)، «امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال چهاردهم، شماره ۱۴۵-۱۴۶ مهر و آبان ۱۳۷۸.
۲۹. محسنیان راد، مهدی، (۱۳۹۱)، ارتباط شناسی، تهران، انتشارات سروش.
۳۰. محمدی، محسن و دیگران، (۱۳۹۴)، «ظرفیت‌های درونی اسلام در تقویت همبستگی با تمرکز بر نقش حج در وحدت جهان اسلام»، فصلنامه علمی-پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، سال سوم، شماره دوم، ص ۲ تا ۲۶.
۳۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۶)، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، تهران، صدرا.
۳۲. -----، مجموعه آثار، قم، نشر صدرا، ج ۱۹.
۳۳. -----، (۱۳۹۳)، شش مقاله، قم، صدرا.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، نشر دارالکتاب الاسلامیه.
۳۵. منتظری، حسینعلی، (۱۳۶۸)، شرح خطبه قاصعه، تهران، نشر اطلاعات.
۳۶. -----، (۱۳۷۴)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، تهران، نشر تفکر.

۳۷. مورگنتا، هانی، جی، (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۳۸. نای، جوزف، (۱۳۸۹)، قدرت نرم، ترجمه محسن روحانی، مهدی ذوالفقاری، تهران، دانشگاه امام صادق.
۳۹. نصر، حسین، (۱۳۵۹)، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی خوارزمی.
۴۰. وطن‌دوست، رضا، (۱۳۸۸)، وحدت و همگرایی در اندیشه اسلامی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول.
41. Al Nabulsi, H. (2015). The crowd psychology of the Hajj (Doctoral dissertation, University of Sussex).
42. Al-Ken, A. I. (1995). The Hajj: past, present and future: the communication aspect (Doctoral dissertation, University of Leeds).
43. Amiri, R. E., Samsu, K. H. B. K., & Fereidouni, H. G. (2011). The Hajj and Iran's foreign policy towards Saudi Arabia. *Journal of Asian and African Studies*, 46(6), 678-690.
44. Caidi, N. (2019). Pilgrimage to Hajj: an information journey. *The International Journal of Information, Diversity, & Inclusion (IJIDI)*, 3(1).
45. Ekhtiari Amiri. R., (2016). The Hajj and the future of Iranian-Saudi diplomatic relations. ResearchGate, <https://www.researchgate.net/publication/310322364>.
46. Gatrad, A. R., & Sheikh, A. (2005). Hajj: journey of a lifetime. *Bmj*, 330(7483), 133-137.
47. Haas, E. B., & Schmitter, P. C. (1964). Economics and differential patterns of political integration: Projections about unity in Latin America. *International Organization*, 18(4), 705-737.
48. [https://www.eda.admin.ch/dam/eda/en/documents/publications/Glossare-zurAussenpolitik/ABC-Diplomatie\\_en.pdf](https://www.eda.admin.ch/dam/eda/en/documents/publications/Glossare-zurAussenpolitik/ABC-Diplomatie_en.pdf). 2008.
49. NIU, S., & METWALLY, G. (2016). Hajj and Its Impact on International Relations. *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, 10(4), 39-65.